

توانا بود مسرکه و انبا بود

# فرهنگستان ایران

واژه‌های نو

که

تا پایان سال

۱۳۱۹

در فرهنگستان ایران پذیرفته شده است

—۷—

ار انتشارات دسر خانه فرهنگستان

چاپخانه «بابان» بهران



# یاد آوری

---

همه واژه هائی که از حرّاد ۱۳۱۴ تا پایان اسفند ۱۳۱۹ در فرهنگستان ایران پذیرفته شده و تصویب پیشگاه مبارک همایون شاهنشاهی رسیده است در این دفتر گرد آمده است  
دیرخانه فرهنگستان برابری آنها را باصورت جلسه ها و ابلاغه های دفتر مخصوص شاهنشاهی و بخش نامه های دفتر بحسب و رببری گواهی میدهد

**دیرخانه فرهنگستان**



# واژه های نو

تا پایان اسفند ۱۳۱۹

در این دفتر علامتهای اختصاری ذیل

بکار برده شده است

- ب = اصطلاح بانك  
پ = اصطلاح پرشكي  
ج = اصطلاح جانور شناسي  
ح = اصطلاح حساب  
د = اصطلاح داد گسيري ( قصائي )  
ز = اصطلاح زمن شناسي  
ش = اصطلاح شهرداري  
ط = اصطلاح طبيعي  
ف = اصطلاح فيزيكي  
گ = اصطلاح گياه شناسي  
ه = هندسه

## فهرست



- ۱- واژه های نو لترتیب جدید  
ارصحه ۱ تا ۸۹
- ۲- تر کلمات عربی  
ارصحه ۹۱ تا ۹۸
- ۳- فهرست واژه های بو لترتیب قدیم  
ارصحه ۹۹ تا ۱۳۰

آقای حسین گل گلاب

مجر و منشی کمیسیون جغرافیائی  
و منشی کمیسیون علمی  
رئیس کمیسیون جغرافیائی و  
اصطلاحات فرهنگی کارمند کمیسیون  
فرهنگ

آقای دکتر صادق رصاراده شفق

رئیس کمیسیون دستور زبان فارسی  
منشی کمیسیون اصطلاحات اداری و  
منشی کمیسیون راهمائی  
محرر کمیسیون علمی  
منشی کمیسیون قصائی  
منشی کمیسیون پرشکی -- کارمند  
فرهنگستان مصر

آقای عبدالعظیم ورت

سرکار سر فرهنگ علامحسین مقدر

منشی فرهنگستان -- کارمند کمیسیون  
اصطلاحات اداری -- کارمند  
فرهنگستان مصر

آقای دکتر محمود حسائی

آقای دکتر علی اکبر سیاسی

آقای دکتر فاسم عی

کارمند کمیسیون دستور و کارمند  
کمیسیون فرهنگ

آقای رشید یاسمی

آقای محمد بهی بهار

کارمند کمیسیون جغرافیائی

کارمند کمیسیون فرهنگ

محرر کمیسیون قصائی

آقای عباس اقبال آشتیائی

آقای سعید نفسی

آقای جمال الدین احوی

منشی کمیسیون دستور زبان و کارمند  
کمیسیون فرهنگ

آقای نوردادود

محرر کمیسیون راهمائی و محرر

کمیسیون دستور زبان فارسی

آقای حسعلی مستشار

کارمند کمیسیون اصطلاحات اداری

آقای محمد حجاری

# پیوستگان فرهنگستان

رئیس فرهنگستان ایران - کارمند فرهنگستان مصر	جناب آقای اسمعیل مرآت وزیر فرهنگ
رئیس کمیسیون راهنمایی	جناب آقای حسن اسفندیاری
رئیس کمسیون فرهنگ و کارمند کمسیون راهنمایی	جناب آقای محمدعلی فروغی
کارمند کمسیون فضائی	جناب آقای دکتر احمد مین دوسری
کارمند فرهنگستان مصر	جناب آقای علی اصغر حکمت
نائب رئیس فرهنگستان - رئیس کمیسیون پزشکی	جناب آقای حسن سمعی
رئیس کمسیون فضائی	جناب آقای دکتر امیر اعلم
رئیس کمیسیون علمی و کارمند کمیسیون راهنمایی	جناب آقای دکتر ولی الله نصر
کارمند کمسیون اصطلاحات اداری	جناب آقای علامحسن رهما
کارمند کمسیون فضائی	جناب آقای احمد اشبری
رئیس کمسیون اصطلاحات اداری	جناب آقای مصطفی عدل
نائب رئیس فرهنگستان و مجرب کمیسیون اصطلاحات اداری و	سمسار سرلشکر احمد تحجوان
کارمند کمیسیون راهنمایی	آقای دکتر عیسی صدوق
کارمند کمیسیون دنور	آقای محمد قرویبی
مشی فرهنگستان مجرب کمیسیون فرهنگ و کارمند کمسیون دستور	آقای بدیع الزمان دروآهر



## ۴ - کمیسیون دستور زبان فارسی

آقای عبدالعظیم قریب ( رئیس ) - آقای حسعلی مستشار (محرر) آقای پور داود (مشی) آقای بدیع الزمان فروراهر - آقای عباس اقبال آشتیانی - آقای محمد فروبی - آقای محمد بنی بهار - آقای هایون مرخ - آقای همائی - آقای مهدی بیانی - سرکار سراون لوانی

## ۵ - کمیسیون فرهنگ

حساب آقای محمدعلی فروعی ( رئیس ) - آقای بدیع الرمان فروزاهر ( محرر ) - آقای سعید نفسی ( مشی ) - آقای دکر رضا راده شعوی - آقای امیر حیری - آقای بهمن یار - آقای محمدقی بهار - آقای پور داود

## ۶ - کمیسیون راهنمایی

حساب آقای حسن اسعدیاری ( رئیس ) - سرکار سرهنگ مقتدر (مشی) آقای حسعلی مستشار ( محرر ) حساب آقای محمد علی فروعی - حساب آقای رهما - آقای دکتر صدیق - آقای عباس اقبال آشتیانی - آقای روح الله حالهی آقای پروبر حالری

## ۷ - کمیسیون جغرافیائی و اصطلاحات فرهنگی

آقای دکر رضاراده شفق ( رئیس ) - آقای حسن گل گلاب (محرر و مشی) آقای عباس اقبال آشتیانی - آقای بهمش - آقای دکر حان بانا بیانی - آقای دکر مستوفی - آقای دکر هوشیار - آقای دکر یحیی مهدوی - آقای دکر علی حلالی آقای دکر صدیقی - آقای قمشه ای - آقای پروبر حالری .

## کمیسیونهای فرهنگستان

### ۱ - کمیسیون اصطلاحات اداری

نیمسار سر لشکر احمد جحوان (رئیس) - آقای دکتر صدوق (مخبر) - سرکار سرهنگ علامحسب معدر (منشی) - جناب آقای احمد اشرفی - آقای رشید یاسمی - آقای محمد حجاری - سرکار سرهنگ مهرمائی - آقای بهرور

### ۲ - کمیسیون اصطلاحات دادگستری (قضائی)

جناب آقای دکتر ولی الله نصر (رئیس) - آقای دکتر علی اکبر سناسی (منشی) - آقای جمال الدس اخوی (مخبر) - جناب آقای دکتر احمد منیر دوفری - آقای دکتر شایگان - آقای آموزگار - آقای علی باشا صالح - جناب آقای مصطفی عدل

### ۳ - کمیسیون اصطلاحات علمی

جناب آقای علامحسب رهما (رئیس) - آقای دکتر حسابی (مخبر) - آقای حسین گل گلاب (منشی) - آقای دکتر حمیری - آقای دکتر پارسا - آقای دکتر آل نویه - آقای ابوالقاسم برافی - آقای دکتر حساب - آقای دکتر عبدالله شیبائی - آقای شیخ سما - آقای دکتر فرشاد - آقای دکتر سجائی - آقای دکتر حودت - آقای تعی فاطمی - آقای دکتر روشن رائر - آقای مهندس عبدالله باصی - آقای دکتر افضل پور - آقای مرصی قاسمی - آقای دکتر ابوالقاسم عقاری - آقای جمال افشار - آقای دکتر ریاضی - آقای دکتر هشترودی .

# کارمندان وابسته فرهنگستان

آقای سید محمدعلی جمال زاده

پرفسور کریسن سس ( دامار کی )

استاد هابری ماسه ( فراسوی )

آقای دکتر وجر ادهم ( فخرالاطباء )

حساب آقای محمد حسین هیکل وریر فرهنگ مصر

حساب آقای محمد رفعت باشا رئیس فرهنگستان مصر

آقای دکتر منصور بیک فهمی کارمند فرهنگستان و رئیس کمانچانه مصر

آقای علی بیک الحارم کارمند فرهنگستان مصر

آقای پرفسور ریپکا ( چکوسلواکی )

## ۸ - کمیسیون پزشکی

حباب آقای دکتر امیراعلم ( رئیس ) - آقای دکتر عسی (مشی) آقای  
 دکتر محمد حبیب ادیب - آقای دکتر محمود نجم آبادی - آقای دکتر شهراد  
 آقای دکتر حسینی - آقای دکتر کاسمی - آقای دکتر نعمه‌اللهی

# الف

آئین = Etiquette-Cérémonie - تشریفات - ابکت - سرمومی

آئین دادرسی = اصول محاکمات (د)

آئین نامه = نظام نامه

آبادان = شهر و حریره ایست در دهانه کارون - عبادان

آبادکوشک = (آب ادک و شک) حسن آباد قاشق در بخش سفر کردسان

آب باز = عواص

آب بها = حق الشرب (ش)

آبخیز = رمس یا حائیکه از آن آب بیرون میآید . Aquifère

آبدان = مثانه (پ) Vessie

آبدانک = مثانه کوچک (پ) Vésicule

آبدزدک = (آب دُر دَک) سرنگ (پ) Seringue

آبراهه = گذرگاه سبیل (ر) Canal d'écoulement d' un torrent

آبرفت = نه شست آب رودخانه (ر) Alluvion

آبریز = سراریرهایی که آب آنها برود میرسد (ر) Versant

آبفشان = سوراخهایی که آب گرم از آنها رانده میشود (ر) Geysel

آبکش = لوله هائی که شیرۀ پرورده گیاهی را قسمت های مختلف میرساند - لبر

Lider (گ)

آبگونه = مایع (ف) Liquide

آبگیر = تمام بهمه ایکه آب آن رودی میریزد (ر) Bassin de réception

آبگین = مائی (پ) Aqueux

آبیار = میراب (ش)

آتش زنه = سنگ چحماق (ز) Silex



- آغازبان = موجوداتی که يك باخته داشته باشند (ط) Protistes  
 آغشتن = آلودن حسی بیایع (ب) Imprégner  
 آسماهی = تأمینات، مأمور تأمینات را کارآگاه میگویند  
 آگهی = اعلان - اعلامیه  
 آگنه = کره های کوچک در ساقه یا ریشه گیاه (ک) Bourrelet  
 آلا = ایلو در بحش سفر کردسان  
 آنگون = الکلو - در بحش سفر کردستان  
 آلودگی = Soullure  
 آلودن = Souller  
 آلوده = Soullé  
 آمار = احصائیه Statistique  
 آمار شناس = متخصص احصائیه  
 آمارگر = مأمور احصائیه  
 آمپرسنج = آمپر متر برای تعیین شدت جریان (ب) Ampermètre  
 آموزش و پرورش = تعلیم و تربیت .  
 آموزشگاه = مدرسه  
 آمیزه = اختلاط و امزاج (ح) Mélange  
 آواری = سنگهایی که از خرد شدن سنگهای دیگر ساخته میشود Détritique  
 آورتا = ام الشرائین (ب) Aorte  
 آوند = وعاء (ک پ) Vasseau  
 آوندی = وعائی (ک پ) Vasculaire  
 آویزه = صبیبة اعور - آپاندیس (ب) Appendice  
 آویزه بند = نندیکه رویان دانه را حفت متصل ميسارد (ک) Suspenseur  
 آهیانه = عظم قحف Poriétal  
 آهکی - کلسی (ز)  
 آیرین = ایستگاه شماره ۳ راه آهن جنوب - قاسم آباد  
 ابرآلودگی = مقدار ابر موجود در هوای محل Nébulosité

آتش نشان = مأمور اطفاییه (ش)

آتش نشانی = اطفاییه (ش)

آخال - اصولات (ب) Déchet

آذرخش = صاعقه Foudre

آذر سنج = (آذَر سَن ح) میران النار (ف) Pyromètre

آذرین = مربوط به آتش (ز) Igné

آرام ده = مُسکُن (ب) Calmant

آرامش = سکون (ف) Repos

آرواره = فك (ب) Mâchoire

آرواره زبرین = فك اعلى Mâchoire supérieure

آرواره زیرین = فك اسفل Mâchoire inférieure

آزمایش = تجربه (ف) Expérience

آزماینده = تجربه کننده (ف) Expérimentateur

آزموده = محرب (ف) Expérimenté

آسایشگاه = ساناتوریم Sanatorium

آسمانه = ارتفاع معینی که برای امر معین میشود Plafond

آسه = محور (ف) Axe

آشام = جذب مایع (ف) Absorption

آشفنگی = اغلاب هوا (ه) Turbulent

آشفته = مقل (ه) Trouble

آشکار ساختن = دنکته (ف) Détecter

آشکار ساز = دنکتور (ف) Détecteur

آشکار سازی = دنکسیون (ف) Détection

آشکوب = هر طبقه ارساختان - هر طبقه ارمین

آشویی = اغلابی (ه)

آغاز = اسدا (ف)

آغازگر = استارتر - کسی که در اسب دوا می فرمان دویدن میدهد Starter



- استخوان تیغه ای = نصة الام Os vomer
- چنگکی = عظم قلابی Os crochu
- خاجی = عظم عمر Sacrum
- دنبالچه = عضم Os coccyx
- ران = عظم معد Fémur
- شانه = عظم الكتف Omoplato
- شب پره ای = عظم حفاشی Sphénoide
- شرمگاه = عظم عاه Pubis
- کامی = عظم حکمی Os palatin
- کف پا = Métatarse
- کف دست = رسع Métacarpe
- کمانی = عظم هلالی Semi-lunaire
- گونه ای = عظم وحه Os malaire
- گیج گاه = عظم صدعی Os temporal
- لامی = Os hyoide
- میخی = Os cunéiforme
- ناخنی = عظم طمری Os unguis
- نخودی = عظم غده ای Os pisiforme
- ناوی = عظم رورقی Os scaphoide
- استوار کردن = ابرام - تأیید - نعید (د)
- استوار نامه = اعمار نامه سیاسی
- افروزش = اشعال (ف) Allumage
- افز ارمند = کسبکه توسط اقرار کار میکند Artisan
- افزایش = جمع (ح) Addition
- افکنه = (آف کَ رِن °) ته نشست سبل در دهانه آب راهه (ز) Déjection
- انباره = (آن ب ا ر ر °) اکومولاتور Accumulateur
- انگیزه = محرک بالفعل Stimulant

ابردژ = (آبَرْدِژ) ایستگاه شماره ۲۶ راه آهن شمال - قلعه بلند

اتلس = استخوان اطلس (پ)

اراده = (ارآده) قسمت زیرین هوا بیما که چرخها آن پیوسته است

Train d'atterissage

اراک = ایستگاه شماره ۱۹ راه آهن حبوب - سلطان آبادعراق

ارز = اسعار (ب) Devises

ارزش = اعمار سند - بولیکه در سند نوشته شده (ب) Valeur

ارزنده = دارای ارزش (ب) Valable

ارزیاب = مقوم (ب)

ارزیابی = مقوم - یعنی قیمت کردن اشیاء - بحای مقوم یعنی سالنامه باید بکاربرد

ارزیافت = نتیجه ارزیابی

ارسباران = (آرَس ب ا ر ا ن) قراچه داغ - در شمال آذربایجان

ارش = (آرَش) ساعد

اژدر = تریل - برای شکستن و غرق کشی های دشمن Torpille

اژدرافکن = کشتی بحاری کوچک و درار برای افکندن اژدر Torpilleur

اژدر انداز = دستگاهی که در اژدر افکها برای انداختن اژدر است

Lance-torpille

آسپریس = میدان اسدوایی وچوگان ناری و مایش و رژه

آستان = (آس ت ا ن) هر یک از ده ناحیه بررگ کشور ایران

آستاندار = (آس ت ا ن د ا ر) کسی که کار های استان را انجام میدهد

استخوان = عظم Os

» پرویزلی = (ا س ت ح و ا ن پ ر و ی ر ن ی) عظم مصعات (پ)

Os éthmoïde

» پس سر = Os occipital فحدوه

» پیشانی = Os frontal ای جبهه ای

» تاسی = Os cuboïde عظم طاسی

» نهیگاه = Os iliaque عظام الورك

## ب

Guichet = باجه = (ب ا ج °) دریچه و روزنه - گیشه

Vent turbulent = باد آشوبناک

Amygdale = بادامک = (ب ا د ا م ک) لوزه

Vent laminaire = باد تیغه‌وار

Anémomètre = بادسنج = (ب ا د س ن ° ح) میزان الریاح

Girouette = بادنما = (ب ا د ن ا م)

Productif = بارآور = صفت سرمایه‌ایکه بار میدهد

بارخیز = شاخه‌ای از رستی که ممکن است بر روی آنها میوه پیدا شود

Fertile

Fructification = باردهی = (ب ا ر د ی) میوه آوردن درخت (گ)

بارکشی = نقله

بارکشی تند = نقله سریع السیر

بارکشی کند = نقله بطئی السیر

بارنامه کشتی = سندی که بواسطه آن بارهای فرستاده شده بتوسط کشتی معلوم

Connaisement = میشود

بازیین = کنترلر - رسیدگی کننده به بلیط‌های تماشاخانه‌ها و ماسد آن - معبر

Contrôleur

بازپرس = (ب ا ر پ ر س °) مستنطق (د)

بازپرسی = استنطاق

Réflexe = بازتاب = انعکاس در اعصاب

Réflexion = بازتابش = (ب ا ر ت ا ب ش °) انعکاس در میریک

اندازه = مقدار (ح) Mesure

اندام = عضو بدن در عضو ادارات بکار نرود

اندرونه = احشاء Viscères

اندرونه شناسی = معرفت الاحشاء Splanchnologie

اندوخته = بولست که در بانگها برای احتیاط ذخیره میشود Réserve

اندیشه = فکر (ر) Pensée

اندیمشگ = (ان دی مُ ش ک) صالح آباد - ایستگاه شماره ۴۱ راه آهن جنوب

انگشت نگاری = داکتیلوسکی - وسیله ساختن اشخاص از روی خط های سر

انگشت Dactyloscopie

انگل = (ان ک ل °) طفیلی (پ) Parasite

انگل شناس = طفیلی شناس Parasitologiste

انگل شناسی = طفیلی شناسی Parasitologie

انگلی = طفیلی شدن Parasitisme

ایزده = (ای د °) مال امیر - در بختیاری

ایستگاه فوزیه = ایستگاه سعید چشمه

ایشه = (ای ش °) ایچی - یکی از بخش های سفرگردستان

- بافت برداری** = امحان سح رنده (ب) Biopsie
- بافت شناس** = نسح شناس Histologiste
- بافت شناسی** = نافت شناسی Histologie
- بالا** = ارتفاع (ح) Hauteur
- بالارو** = آساسور - برای بالا رومن باشکوهای ساحمان Ascenseur
- بالارو** = صاعد Ascendant
- بالدستان** = Chéiroptères
- بالینی** = سریری (ب) Clinique
- بام دژ** = طلعہ سحر - ایسگاہ شماره ۴۸ راه آهن حوب
- بانک** = سگاہ صرامی و معاملات بقدی Banque
- بانک دار** = کسی که نکارهای نانگی میردارد
- بانگی** = نانگلو - در بخش سقر کردسان
- بایسته** = لارم Nécessaire
- بایگمان** = صاط - آرشی ویست Archiviste
- بایگانی** = صاطی - صط - ارشیو
- بجول** = اسحوان کف
- بچه زا** = حاوورایی که بچه میراید Vivipare
- بخش - ۱** = تقسیم در حساب Division
- ۲** = مجموعه کشی هائیکه برماندمی نکفر است - اسکادر Escadre
- ۳** = هریک ار قسمتهای کوچکر شهرسان
- ۴** = هریک ار قسمتهای شهر - ناحیه
- بخش پذیر** - قابل قسمت (ح)
- بخش پذیری** = قابلیت قسمت (ح)
- بخش دار** = اداره کسده بخش شهرسان
- بخش کردن** = تقسیم کردن در حساب
- بخش ناپذیر** = غیر قابل قسمت در حساب
- بخشنامه** = متحد المال = نامه ای که برای آگاهی چند مر فرساده میشود
- Circulaire

بازجو = محقق

بازجویی = تحقیق - تفتیش کتبی

بازداشت = توقیف (د)

بازداشتگاه = توقیف گاه (د)

بازداشته = توقیف شده (د)

بازدانگان = عریان الدور (ک) Gymnospermes

بازدم = روبر (ب ا ر د م) Expiration

بازده = (ب ا ر د ه) صریب اسعاع Rendement

بازدید = میزبانی - رسیدگی حساب - کنترول Contrôle

بازرس = (ب ا ر ر س) معتش Inspecteur

بازرسی = معیش

بازرگانی = تجارت

بازکرد = (ب ا ر ک ر د) افصاح حساب Ouverture des comptes

بازگرداندن = برگشت دادن اصابه برداحی اربانت سرمایه Ristourner

بازگشت = عمل برگرداندن Ristourne

بازگیری = مصادره - نگاه داری موقتی اموال توسط دولت برای مصلحت همگانی

Réquisition

بازمان = مقدار ناسی که برحای میماند (ف) Remanant

بازنشستگی = (ب ا ر ن ش س ت گ ی) تقاعد پس اربایان خدمت اداری

بازنشسته = متقاعد - در خدمت اداری به در جاهای دیگر

بازه = فاصله میان دو بال پرند یا هواپیما

باستان شناسی = عالم باآثار عتیق Archéologue

باستان شناسی = عالم باآثار عتیق Archéologie

باشگاه = کلوب Club

باشه = (ب ا ش ه) باشاق دربخش سفر وگردستان

باغ يك = فاضی آباد - ایستگاه شماره ۱۴ راه آهن جنوب

بافت = سج (ب) Tissu

**مُبردار** = (بُرْدَار) حط حامل درویریک و مکابیک Vecteur  
**برداشت** = برداشن قسمی از چیزی یا سرمایه ای پیش از آنکه هنگام آن باشد (ب)

Prélèvement

**بررسی** = مطالعه - اقتراح Révision

**برز** = (بُرْ ر) ارتفاع نقطه از سطح (ه) Côte

**برزن** = (بَر رَن) محلات شهر

**برش** = (بُرْش) ۱- مقطع Coupe

۲- قسمتی از یک سهم بحاری (ب) Coupon

**برشته** = شویه شده (ف) Gullé

**برگ** = ورق

**برگ بالان** = حشرایکه ناله‌های آنها ماند برگ است Névroptères

**برگ چه** = برگ کوچک (ک) Foliole

**برگردان** - ۱ = کاعد کردن

۲ = ویرمان یعنی برداشن بولی ارحسابی و گذاشن در حساب دیگر -

Virement انتقال نامگی

**برگزیدن** = انتخاب کردن

**برگشت** = رجوع - مراجعه (د)

**برگشت پذیر** = چیزی که ممکن است برگشت کند. Révocable

**برگه** = (بَر رَگه) ۱- برگ کوچکی که در پای ساقه گل است Bractée

۲- بیش یعنی پارچه کاعد یا ماسدآن که در آن نام جبرهای مراب کردنی را

میویسد Fiche

**برگه دان** = حای قرار دادن برگه ها Fichier

**برنامه** = (بَر نَم) بوشه ناسورچاب شده برای روش و آئین حشن یا احسن

ما بنگاه - پروگرام Programme

**برون شامه دل** = عشاء القلب Péricarde

**برون مرزی** = (مصوبت) خارج الملکتی

**برهیختن** = استخراج مواد محتلف از زمین

**بزرگ سیاهرگ زیرین** = ورید احواف علی Veine cave supérieure

**بخشودگی** = معافیت در موقع تقصیر یا حریمه نقدی یا پرداخت حق و عوارص

Exemption

**بخشوده** = معاف از پرداخت حق و عوارص

**بخشی** = مقوم (ح)

**بخشیاب** = مقوم علیه (ح)

**بدفتر بردن** = ثبت خرید و فروش در دفترهای ناررگانی Passation

**بدهکار** = مدیون Débiteur

**بدهی** = دین - قسمتی از سرمایه که در برابر دارائی است Passif

**برابر** = ۱- مساوی در حساب Egal

۲- دو چیز هم ارزش (ب) Pair

**برابری** = مساوی - هم ارزی دوجیز Egalité

**برات** = حواله (ب) Traite

**برات کشی** = محیل Threu

**برات گیر** = مجال علیه (ب) Tiré

**بر آورد** = تعیین قیمت چیز - تقویم Evaluation

**بر آورد کردن** = تقویم کردن چیز (ب) Evaluer

**براه انداختن** = تکار انداختن سرمایه در کار ناررگانی Mobiliser

**بر آیند** = مسحه (ف) Résultante

**بر چسب** = (ب ر ج س ب) ایکت - شاهه ای که بچیرهای ساحه شده میچسانند

Etiquette

**بر چیه** = قسمهای کوچک مادگی گل که میوه را میسارند (ک) Carpelle

**بر چیدگی** = انحلال Dissolution

**بر خورد** = نقاط (ه) Rencontre

**بر خه** = (ب ر ج ه) کسر (ح) Fraction

**بر خه دوری** = کسر منابو Fr.périodique

**بر خه شمار** = صورت کسر Numérateur

**بر خه نام** = معرج کسر (ح) Dénominateur



۲ = معصل انگشت

**بند پائیان** = حاورانی که پاهای آنها دارای معصل است Arthropodes

**بند چه** = معصل کوچک انگشت

**بند شناسی** = معرفت المفاصل (ب) Arthrologie

**بندرگز** = بندر حر

**بندك** = (بَ نَ دَ كَ) سد کوچک انگشت

**بُنگاه** = مؤسسه

**بن لاد** = (بُ نَ لَ ا دَ) (ر) Assise

**بنیادی** = اصلی Fondamental

**بوزك** = (بَ وَ رَ كَ) (ب) Levite

**بویائی** = شامه (ب) Odorat

**بویائی سنج** = میران الشم Olfactometre

**بها** = قیمت - ناهاء که در عربی بمعنی روشائی است اشتباه شود Prix

**بهداشت** = حفظ الصحة Hygiène

**بهداری** = صحیه

**بهر** = (بَ هَ رَ) حارج قسمت (ح)

**بهرام** = طالب آباد - ایستگاه شماره ۳۲ راه آهن شمال

**بهره** = ربع (ح) Intérêt

**بهره کاری** = مرابحه (ح)

**بهبهر** = اشرف - ایستگاه شماره ۶ راه آهن شمال

**بهل** = (بَ هَ لَ) پس از رسیدگی حساب اگر دو نفر طلب یا وامی نداشته باشند

بهل میشود یعنی حساب آنها موقوف میگردد (ب)

**بهنجار** = (بَ هَ نَ جَ ا رَ) بطریق و روش معین Normal

**بیابان** = صحرائی که در آن هیچ روید Désert

**بی آزار** = بی ضرر Inoffensif

**بی برگشت** = غیر قابل فسخ (ب) Crédit irrévocable

**بی پایه** = گل یا برگی که دم ندارد (ک) Sessile

بزرگ سیاه رگ زیرین = Veine cave inférieure ورید احوف اسفل

بزه - ( ب ر ه ) حرم ( د )

بزه کار = محرم ( د )

بژ ( ب ز ) شیمی که بج سه باشد Verglas

بسهاد - ( ب س ا م د ) حرکت رفت و آمد موالی - فرکانس ( ف ) Fréquence

بساوانی لامسه ( پ ) Toucher

بساویدن = بسودن - لمس کردن Toucher

بستانکار داس Créditeur

بستگی رابطه ( ح ) Relation

بستو ( ب س ت و ) اندامی است شکل کوره کوحک در رسنی های بی گل که قسمهای

بر و ماده در آن قرار میگیرد Conceptacle

بسته کلی Colis

بس شماری = عمل صرف ( ح )

بس شهرده = مصروب ( ح )

بس شهر ( ب س ش ه ) مصروب به ( ح )

بسنده ( ب س ن د ه ) کافی Suffisant

بسیج = آماده شدن برای کار - میلیراسیون معنی آماده ساحس بیروی نظامی و ماه

سار و برگ سمر وحک - تجهیرات Mobilisation

بسیجی = قابل تجهیرات Mobilisable

بلور شده -- منلور ( ر ) Cristallisé

بلورشناسی = Crystallographie

بلور لایه = احجار منلور مطلق ( ر ) Cristalloyphyllien

بمباران = یرنات نردن بم از بالا بر روی زمین Bombardement

بن = ( ب ن ) قسمی از چراغ برق که سربییج وصل میشود Culot

بناور = ( ب ن ا و ر ) امچه لی در شهرستان گرگان

بن بست = ( ب ن ب س ت ) کوچه هائیکه راه در رو ندارد

بن چک = ( ب ن چ ک ) اصل سد ( د )

بند - ۱ = ( ب ن د ) متصل بطور کلی

بیماری های میزبانه راه = امراض مجاری بول Maladies des voies urinaires

» واگیر = امراض ساریه Maladies contagieuses

» همه گیر = امراض وائی Maladies épidémiques

بیجه = (بانك) عملی است که اشخاصی ما پرداخت بولی مسئولیت کالا یا سرمایه یا حان

خود را بعهده دیگری گذارند و بیمه کسسه در هنگام زیان باید مقدار زیان

را بردارد

بی مهرگان = (بی م ه رگ ان) غیر ذوقفاز (ح) Invertébrés

بینائی = امره Vue

بی نام = شرکتی است که نام هیچیک از شرکاء نامیده نمی شود و تنها نام تجارت آنها

حواصده میشود مثال شرک بی نام پنه - شرکت بی نام قد Anonyme

**بی دررو** = در اصطلاح بریکی گرمائی است که در دستکامی بکار رفته و از آن هیچ

کم و کاست نباشود (ف) *Adiabatique*

**بی درمان** = عبر قابل علاج (ب) *Incurable*

**بی دم** = (ب ی دُم) (ح) *Anoure*

**بیرونی** = خارجی *Extérieur*

**بی سران** = عديم الرأس (ح) *Acéphales*

**بیشینه** = بیشترین مقدار ممکن - ماکریوم *Maximum*

**بیگانه خوار** = (ب) *Phagocyte*

**بیگانه خواری** = (ب) *Phagocytose*

**بی گلبرگمان** = بجای بی حام و عديم الطاس پذیرفته شده است (ک) *Apétales*

**بی لپه** = بجای عدم الفلقه پذیرفته شده است (ک) *Acotylédone*

**بیمارستان شهر** - مریضخانه ملدی (ب)

**بیماری** - مرض (ب) *Maladie*

**بیماری زا** = ممرض (ب) *Pathogène*

**بیماری های بومی** = امراض محلی *Maladies endémiques*

**بیرونی** = امراض خارجی *Maladies externes* »

**پراکنده** = امراض انفرادی *Maladies sporadiques* »

**بی** = امراض عصبی *Maladies nerveuses* »

**جهانگیر** = امراض وبائی *Maladies pandémiques* »

**درونی** = امراض درونی *Maladies internes* »

**روان** = امراض روحی *Psychiatrie* »

**زنانه** = امراض سوان *Gynécologie* »

**کودکان** = امراض اطفال *Maladies des enfants* »

**گرمسیر** = امراض مناطق حاره *Maladies des pays chauds* »

**گوش گلووینی** = امراض گوش و حلق و بینی »

Oto - rhino - laryngologie

**مغز** = امراض دماغی *Maladies cérébrales* »

**پالگاهه** = مالکن - بیش آمدگی ساختمان Balcon

**پالودن** = تصفیه کردن Filtrer

**پایا** = تعبیر نکننده - ثابت Permanent

**پایابی** = صفت مکانی که چندان گود باشد (ر) Néritique

**پایک** = پایه کوچک در مرحستگی های معر (پ) Pédoncule

**پایاپای** = تهاور - گذاش طلبها بجای وام های دیگری Compensation

**پایان نامه** = رساله دکتری - بر Thèse

**پایان - انجام** = حم و حامه (د)

**پایان** = آخر

**پایه زد** = حق القدم

**پایندان** - کعبیل معنی صامن (د)

**پایور** = صاحبمص شهرانی و کشوری

**پایه - ۱** = مسا (ح)

**۲** = مقام و اشل و ربه در ادارات

**پت** - (بَ تَ) کرکهای ریر درهم نافه (ط) Papille

**پتک** = (پَ تَ کَ) کرکهای بسیار ریر درهم نافه (ط) Papule

**پخش** = توزیع - برون - برون کردن مواد نقاط محل Distribution

**پدیداری** = قابلیت رؤیت (ف) Visibilité

**پذیرا** = کسبکه پرداخت سندی را قبول میکند (ب) Acceptem

**پذیرش - ۱** = موافقت دولتی برای شاخص ساینده سیاسی دولت دیگر مرد خود -

**آگرمان** Agrément

**۲** = قولی در بانک معنی پذیرش پرداخت سندی Acceptation

**پذیرفتن** = قول کردن - قولی نوشتن

**پذیرفتنی** = قابل قبول Acceptable

**پذیره نویسی** = بوشن و امضاء کردن نوشته ای برای معهد انعام کاری - هنگام

شکلی شرکها از کسانی که میخواهند شریک شوند دعوت میشود و هریک

از آنها بوسیله پذیره نویسی قسمی از سهام شرکت را قبول میکند .

Souscription

**پراکنش** = تفرق یعنی پراکنده شدن در اصطلاح فیریک Dispersion

## پ

- پائین رو** = بارل (پ) Descendant  
**پابر سران** = (پ) اب-رَس-ران (راسی رحلی - گروهی از حاوران (ح) Cephalopodes  
**پادار** = ایاغ چی یکی از بخشهای سفر کردستان  
**پادگان** = ساحلو - گروهی از سراران که برای محافظت محلی در آنجا موقوف میشود  
**پادگانه** = صفا - فصای صاف و بلند در دامنه کوه Terrasse  
**پارسا** - اوال المؤمن یکی از بخشهای سفر و کردستان  
**پارسنگ** = (پ) ارس-ن-ک (سنگی که برای برآمدی در بارو بهند (ف) Tare  
**پاره** = قدمت (ه)  
**پارینه سنگی** = عصر حجر قدیم (ر) Paléolithique  
**پازهر** = یاد رهر - صد سم (پ) Antitoxine  
**پاس** = نگاهانی - موعده قراولی  
**پاسبان** = آژان پلیس Agent de police  
**پاس بخش** = عوص کسده قراولی  
**پاسداران** = هیئت قراولی  
**پاسگاه** = جایگاه پاس - ست بمعنی قراولی  
**پاسیار** = سر همک شهرنایی  
**پاشام مغز** = اعشیه دماغی (پ) Méninges  
**پاشنه** = عقب (پ) Talon  
**پاک** = (پ) Aseptique  
**پاکی** = (پ) Asepsie  
**پالایش** = تصفیه (پ) Filtration  
**پالایه** = صافی (پ) Filtre

پژوهش - ۱ = بررسیها و جستجوهای علمی

۲ = بحس و اسبیاف

پژوهش خواسته = مسأله عه

پژوهش خوانده = مسأله علیه (د)

پژوهش خواه = مسأله

پزشک - طبیب

پزشک خانه = مطب - جای پذیرائی پزشکان در خارج بیمارستان Clinique

پزشکی = طب - طباط Médecine

پزشکی آزمایشی = طب تجربی

پسادست = (ب س ا د س °) معامنه ای که قیمت آن بعد برداشته میشود - سبیه

پس انداز = پول صرفه جوئی در هر سه Epargne

پس رو = قهقرائی Rétrograde

پسنگ = (ب س ن ° گ ک °) برهائی که مانند دانه ریزه تگرگ است Grésil

پشت = طهر Verso - Dos

پشت نویسی = طهر نویسی شده

پشت نویسی = عمل طهر نویسی

پشتوانه = سرده ناسگی برای تعیین ابعاد Couverture

پشیز = بول سیاه مسی و نیکنی و مانند آن Billon

پگاه = (ب گ ا °) شفق - روشنائی اول صبح Aurore

پل دشت = قریه عرب در خاور ماکو

پلشت = (ب ل ش ت °) عمومی Septique

پلشت بر - (ب ل ش ب ° ر °) ضد عمومی Antiseptique

پلشت بری = ضد عمومی کردن Antiseptie

پلشتی = مربوط مواد عمومی Septicite

پل مغز = برجستگی حلومع کوجک Protubérance

پلمه = (ب ل م °) سگ لوح (ر) Ardoise

پلمه سنگ = احجار مورق Schiste

پرسامد = حرکتی که دارای روف و آمد موثر بسیار سریع باشد (ف)

Haute fréquence

پرتو بینی = رادیوسکپی Radioscopie

پرتوشناس - رادیولژیست Radiologiste

پرتوشناسی = رادیولوژی Radiologie

پرتونگاری = رادیوگرافی Radiographie

پرتوه = (پ ر ت و °) خطهای مارک که از نابین نور پیدا میشود Rate

پرتچم = اتامین (ک) Etamine

پرداخت = ناده و پرداختن بول Pavment

پرداختن = دادن بول Liquider

پرداختنی = قابل نادیه Payable

پرده = عشاء (ط) Voile

پردگی = حالتی از حشرات که در پرده ای پوشیده اند Nympe

پرده بالان = حشراتیکه بالهای آنها مانند پرده مارکی است Hyménoptères

پرز = حمل - یعنی برحسگی (ب) Villosité

پرستارخانه = مکانی که در آن پرستارها و سرانر خانه ها برای پرستاری بیماران

است Infirmerie

پرسشنامه = سؤالنامه (ب) Questionnaire

پرنده = (پ ر ن ° ذ ک °) رچم آناد اسنگاه شماره ۶ راه آهن حوب

پروانچه = گواهی نامه دستان و دبیرسان Certificat d études

پروانه - احاره - حواز - لباس

پرورشی = تربیت

پرورشگاه یتیمان = دارالایام

پروز - Lignée

پرونده = سدها و بوشه های مربوط بیک کار - دوسیه Dossier

پرهیز = احماه

پریاخته = موجوداتیکه چند یاخته دارند Pluricellulaire



- Enroulement secondaire = **بیچش دوم** = سیم بیچی دوم در بیچکهای برق
- Enroulement primaire = **بیچش نخست** = سیم بیچی نخست در بیچکهای برق
- Hélice = **پیچه** = حطی که مانند بیچیدن مار بدور استوانه است
- Matière fécale = **بیخال** = برار - مدفوع
- Fécaloïde = **بیخاله** = مدفوع شکل
- Phanerozomes = **بیدازا** = مارالتاسل (ک)
- Périmètre = **پیرامون** = محیط
- پیش **آگهی** = آگهی مختصری که پیش از موعد پرداخت سد برای بدهکار رسد
- Préavis = **میشود**
- Evenement = **پیش آمد** = حادثه
- پیش **شاهنگی** = در هشاد و هفتمین جلسه عمومی فرهنگستان برارهای دلیل برای اصطلاحات پیش آمده که همه برار انگلیسی بود پذیرفته شد.
- Scout troop = **رسد پیشاهنگی**
- Scout master = **سر رسد**
- Assistant scout master = **رسد یار**
- Patrol = **جو خه**
- Patrol leader = **سر جو خه**
- Assistant patrol leader = **جو خه یار**
- Quarter master = **کارپرداز**
- Scribe = **نویسنده**
- Bugler = **شیپورزن**
- Troop committee = **سر پرستان رسد**
- Troop officers = **بابوران پیشاهنگی**
- Scouters = **پیوستگان**
- Ghef scout executive = **رئیس پیشاهنگی**
- Assistant scout executive = **معاون پیشاهنگی**
- Merit badge = **شانه هنر**

پلنگ دژ = عرب لنگ در سقر کردسان

پلیدی = Selle-Fèces

پناده = فان یحدر در کرگان

پنجه پیکر = شبوسقه در کرگان

پنجه داران = حاورایی که دارای پنجه اند Ongueulés

پنجه گرگیان = رحل الدنث Lycopodes

پنیر کیان = رستیهائی از حس پیرک Malvacées

پوستک = (پ و س و ک) ورقة نارك سحت روی ترك Cuticule

پوست کن = سلاج

پوسته = قشر Ecorce

پوش = قسمتی از گل که برای حفظ قسمه‌های دیگر است (ک) Enveloppe

پوشاندن = بعبی کردن پوشوانه در نانگ Couvrir

پوشه = شمیر -- لفافه کاعدی که پوشه های اداری را در آن میکندارد Chemise

پوشینه = کیسول (ب) Capsule

پهاو = صلح (ه) Côte

پهلوتی = حاسی Latéral

پهنا = عرض Largeur

پهنک = (ب و ه و ک) قسمت پهس مرگ Limbe

پهنه = وسعت Anc

پیایی = موالی Successif

پیاز تیره مغز = بصل النخاع Bulbe rachidien

پیاله = کاسه کوچکی که در پای بعضی از میوه هاست Cupule

پیاله داران = تیره ای از رستیها که میوه های آنها دارای پیاله است Cupulifères

پیام = ایستگاه پیام در راه آهن آذربایجان

پی = عصب (ب) Nerf

پی بر = اسهائی که حایره دوم وسوم و چهارم را میرسد - پلاسه Placó

پیچک = بوپس - کویل - استوانه نمی که بدور آن سیم یا بح پیچیده شده Bobine

**پیشه** = کس و حرفه

**پیشه وران** = پیشه یعنی شغل و کار و عمل و کس و حرفه است و پیشه‌ور بجای .  
کسه و اصاف پذیرفته شده است .

**پیشین** = نانا

**پیشینه** = بجای گذشته کار اداری که بشهر ( سابقه ) گفته میشد برگزیده شده ( رجوع  
شود ، درستی )

**پیک** - کسی است که مأمور رساندن بارها و نامه‌های بسی ار حائنی بجای دیگر است  
حایار

**پیکر** = روم در اصطلاح حساب مانند بیکر ۵ و بیکر ۶ در عدد ۵۶ ( ح ) Chiffre

**پی گرد** = ( اربی گردیدن ) کسیکه در بی جبری میگردد بجای Exploration احبار شده  
**پیمان** = عهدنامه آنکه میان دو یا چند بن و دو یا چند دولت سه میشود در هگسان این  
کلمه را بجای Pacte برگزیده اس

**پیمان نامه** = عهد نامه

**پی نوشت** - بوشن در بی جبری است بجای لفظ Apostille احبار شده و آن دسوری  
است که رئیس های اداره ها در نائس نامه ها بوسد

**پینه** ، در حسگی سحت بوستی Callosité

**پیوسته** = متصل Continu

**پیوند** = علاوه بر معانی دیگر نام رشه هائی است که ماهچه ها را بیکدیگر وصل میکند  
و در فراسه آن را Lagament مگویند

**پیوندنامه** - مقاله نامه

**پیوسته گلبرگان** - پیوسته جام و متصل الطاس Gamopétales و آنها گیاهانی هستند  
که گلبرگ های آنها بهم پیوسته است مانند برگس ( گ )

Provincial scout executive-district = **سرپیشاهنگ**  
commissioner

Local headquarter -- **سرپیشاهنگی**

Local council = **انجمن پیشاهنگی**

Troop council - **شورای رسد**

Tender foot = **نوآموز**

Court of honour = **دیوان پاداش**

scout commissioner = **رهبر پیشاهنگی**

Assistant scout commissioner = **رهبر یار پیشاهنگی**

National council = **انجمن پیشاهنگی ایران**

**پیش بر** = نجای (گلابان) یعنی اسی که خاربه بحسین را میرود و برنده بحسین است  
(اسب دوانی) Cagnant

**پیش برگ** = پوسته ای که پیش از پیدایش برگ ظاهر میشود (گ) Preteulle

**پیش بها** = چیریکه پیش از درناخت کالا فروشده دهد (بعانه) Arthes

**پیشاب** = بول Urine

**پیشاب راه** = محرای بول (ب) Urèthre

**پیش بینی** = (ب) Pronostic

**پیش پاس** = معالجه قلبی (ب) Préventif

**پیش پرداخت** = نجای (مساعده) بدرقه شده است واره خارجی آن

است Avancee

**پیش گیری** = مقدم محط - صیات Prophylaxie

**پیش نویسی** = این کلمه نجای میبوت بدرفته شده و آن نامه موقی است که پیشهاد

مصمون نامه را در آن نوشته پس از صوب و رر یار رئیس اداره آن

را پاک نویس کرده نامضا میرساند و میرسد

**پیشنهاد** = عدل یکفر نحر یا هر پیشه یا فروشده یا خریدار که انجام کاری را با

شرایط معین آگاهی میدهد (عرصه) Offire

**پیشوا** = نام اسبگاه شماره ۳۰ راه آهن شمال است و نام پیش آن ایستگاه (امامزاده

جعفر) بود

تراز = اختلاف دارائی و بدهی در حساب بالاس (ب) Balance

ترازگردن = قراردادن تراز در آخر حساب Balancer

ترازمند = متعادل Equilibré

ترازنامه = یلان اخلاف دارائی و بدهی Bilan

ترازی = افقی (ف) Horizontal

تراك = شكاف کوه و رمس (ب) Fissure

ترانزیت = (ت ر ا ن ر ی ت) تجارت اسقالی Transit

تعرفه = صورت ارزش کالا یا مالیایکه آن بعلق میگردد Tarif

تک آغاز = در اسب دوابی محلی است که از آنجا اسبها دویدن را شروع میکند

Start

تکاب = تیکان تپه در آدریاجان

تک انجام = حائی است که اسبها در اسب دوابی آن میرسند Arrivé

تک لپه = رسیهای يك لپه ای مانند گندم - ذولفته Monocotylédones

تکمه = ریحسگیهای ربرومی بعضی اررستیهها مانند سب رمیی (گ) Tubercule

تک یاخته = حاوورایکه يك سلول دارند Monocelluaires

تلخه رود = آحی جای - رودیست که ارشمال تریر میگردد و بدریاجه رضائیه میرورد

تمبر = کاعدی کوچک با شاه واررش معینی که در اداره پست و مانند آن نکارمیرود

Timbre

تله زنگ = تله ریح ایسگاة شماره ۶ راه آهن حبوب

تن پیمانی = اندازه گرس قسمهای بدن اسان - آترویمتری Anthropométrie

تنخواه گردان = اعشار معرک Fond de roulement

تند باد = بادیکه با رعد و برق شدید همراه باشد Tempête

تندر = (ت ن د ر) رعد Tonnerrie

تنده = سرایشی بسیار سدکوه Escarpement

تنده = حواه و بطنه (ط) Germe

تندی = بجای سرعت پذیرفته شده است (ف) Vitesse

تندیدن = حواه زدن Germer

تابش = شعشع (ف) Rayonnement

تابشی = شعشی (ف) Rayonnement

تاخت = محوم Invasion

تاختگاه = حطی که در اسب دوایی اسهای دوده در روی آن میدوند Piste

تار آوا = طباب صوتی (ب) Corde vocale

تارک = (ت ا ر ک) رانس Sommet

تازک = رشه درار و تازک (ط) Flagelle

تاقدیس = چین خوردگی های رمب که شکل طاق است (ر) Antichinal

تاکستان = سیادهن در سرراه قروین وهمدان

تالاب = حائیکه در آن آب شیرین می ایستد (ر) Etang

تاله = طالح - اسنگاه شماره ۱۵ راه آهن شمال

تاوان = رجوع شود به فوتال

تاوان خواه - مدعی خصوصی (د)

تاوانگاه = رجوع شود فوتال

تبدانه ای = حمیات ثوری Fièvres éruptives

تپه سفید = په سیف - اسنگاه شماره ۲ راه آهن حوب

تبخشانی ارتش = (ت ح ش ا ی °) صاعت ارش

تخم (ط) Oeuf

تخمندان - حای تخم (ط پ) Ovaire

تخماک = (ط) Ovule

تخمگذار = حابورایکه تخم میکدارد (ح) Ovipare

تخمه = باحه ماده در موحدات رنده (ط) Oosphère

## ج

جاشو = عنقه كشي

جاغر = چاغرلو - يكي اربخشهاي سفر كردسان

جام = منه برگهاي رنگين گل (گ) Corolle

جامه‌سياه = حاي نگاهداش رحت و حامه (haide-robe)

جانشين = قائم مقام (د)

جانوران آبيزي = حيوانات بحري و آبي (ح) Animaux marins

جانوران خاكزي = حيوانات زميني (ح) Animaux terrestres

جدا گلبرگمان = مفصل الطاس - رسي هائيكه گلبرگهاي آنها از يكديگر جدا است

Dialypétales (گ)

جر = (ح ر) براكهاي زمين (ر) Crevasse

جزوه دان = كارس - متوائی كه بوشه هاي نايگاني را در آن ميكذارند Canton

جگر = كد (ب) Foie

جلبك = (ح ل ب ك) رسي هائيكه مانند رشته هاي سر درآب ميرويند (گ)

Algue

جناغ سينه = نام فارسي اسسحوايي است كه در حلو سينه واقع شده و بحري آن را

(عظم قص) ميگويند (ب) Sternum

جنبش = حركت در اصطلاح علمي Mouvement

جنبش درنگي = بحاي حركت مطئه (ف) Mouvement retardé

جنبش شتابي = بحاي حركت مسرعه (ف) Novvement accéléré

جنبش شناسي = بحاي علم الحركات (ف) Cinématique

جنبش يكسان = بحاي حركت متشاه (ف) Mouvement uniforme

جنس = در اصطلاح علمي Genre

تندوثی = عکوبه - یکی از عشاء های منر Arachnoide

تله-۱ = بدن Tronc

۲ = مورلاژیعی قسمی از هوایما که مانند دوک سبارمرگی است Fuselage

تماشاخانه = تار Théâtre

توان = قوه در اصطلاح حساب Puissance

توان دوم = محدود در اصطلاح حساب - ۹ توان دوم ۳ است

توان سوم = مکعب (ح) ۸ توان سوم ۲ است (در اصطلاح هندسه تکار بیروند)

توپدار = کشی کوچکی که دارای چند توب و در رود های بزرگ یا کنار دریا کار میکند

توده شناسی = فلکلور - علم آداب و رسوم بوده مردم و مجموع افسانه ها و نصیب

های عوامانه Folklore

توفان = طوفان - باران و باد و رعد و برق شدید Typhon

توفان زاد = رمبها و خاکهاییکه بواسطه طوفان بندد میآید Diluvien

توف بار = باران و باد شدید Orage

تهران - طهران

تهی = حالی (همعی و صمی) (ف) Vide

ته نشست = رسوب (ر) Sédiment

ته نشسته = رسوبی (ر) Sédimentaire

تیر - ۱ - فلش در هوا بهائی Flèche

۲ - سهم در هندسه Flèche

تیره - طایفه - خانواده - درگاہ شناسی و جانورشناسی (ک) Famille

تیره پشت = ستون فقرات Colonne vertébrale

تیکان = تکالو - یکی از بخشهای سقر کردستان

تیمارستان = دارالرحایین - برای پرستاری و درمان دیوانگان

تیمارگاه = قسمتی از شهرداری که بیماران فقیر را در آن درمان نموده و برایگان

دارو میدهد - پست امدادی

تیمچه = کوجه و دالان سر پوشیده که در کنار آن دکان ساخته شده - پاساژ

Passage



## چ

چاپ = طبع - عملیکه، واسطه آن میوان نوشته ای را ریاد کرد

چاپخانه = مطبعه Imprimerie

چاربر = (بَر) دوارعة اصلاع Quadrilatère

چارگوشه = دوارعة روایا Quadrangle

چاریک = ربع Quart

چاربکی = تقسیمات چهارمائی Quartile

چتر = (ک) Ombelle

چترک = (ک) Ombellule

چتریان = گروهی از رسیها که گلهای آنها شکل حتراست (ک) Ombellifères

چرخباد = بادهای سیار شدیدی که بدور خود میچرخد - سیکلون Cyclone

چرخه = دوران در اصطلاح هندسه Rotation

چرك = ریم (ب) Pus

چشائی = ذائقه Goût

چشم پز شک = برشکی که درد های چشم را درمان میکند (کحال)

Ophthalmologue

چك = سدی است که برات کش دیگری میدهد تا بولی را از شخص سوم یا بانکی دریافت دارد و ممکنست شخص دوم آن سد را دیگری واگذار کند

چك بسته = چکی است که بر روی آن دو خط کشیده اند و فقط بانک دیگری میتواند آن حك را دریافت کند و ناشخاص متفرقه پرداخته میشود

Chèque barré

چگال = حسی که ذرات آن بسیار بهم نزدیک ست (کثیف) (ف) Dense

چلپایان = رستی هائیکه گلهای آنها چهارگلوک دارد (ک) Crucifères

جفت = بحای زوج Couple پذیرفته شده

جنگ = براع با اسلحه مابین دولت یا دو کشور که بران فراسه Guerre گفته میشود

جنین = Foetus (پ)

جور = بحای Variété پذیرفته شده است (گ)

جوش = علیان (ف) Ebullition

جویدن = مصغ کردن (پ) Mâcher

جهانگرد = نام فارسی (سیاح) است

جهانگردی = سیاحت

جهش = (ح ه ش °) فوران Jaillissement

## ح

**حسابدار** = کسیکه حسابها را منظم نگاه میدارد - رئیس حسابداری Comptable

**حسابداری** - ۱ = عمل منظم نگاهداشتن حسابها Comptabilite

۲ - اداره ایست که حسابها رسیدگی میکند

**حواله کرد** = بول یا چریکه برداشت آن بدیگری واگذار میشود A l'ordre

چمبر = برتوه (ب) Clavicule

چندی = کبیت Quantité

چنگ = دستگامی که در موقع حرکت ابومیل با هوا بیجا حرکت را بجزخها انتقال میدهد

Clutch

چنگار = سرطان (ب) Cancer

چنگاری = سرطانی (ب) Cancéreux

چوب رست = رسی هائیکه بر روی چوب میروند Lagnicole

چوبی = ساحه شده از حس چوب Ligneux

چونی = کبیت (ح) Qualité

چین = بحای Plı بدیرفته شده است (ر)

چین افکنده = (ر) Plı déjeté

چین بادبزی = (ر) Plı en éventail

چین برگشته = (ر) Plı renversé

چین پسین = جن خوردگی دوم حلق (ب) Pilier postérieur

چین پیشین = یکی از چین خوردگیهای بیج حلق که به آخر ریان وصل میشود (ب)

Pilier antérieur

چین خوابیده = (ر) Plı couché

چین خوردگی = Plissement

چین راست = Plı droit

چین گسیخته = Plı faille

چین وار یخته = Plı déversé

چینه = طبقه رمین (ز) Strate

چینه شناسی = طبقات الارص Stratigraphie

خرده‌باج = عوارص معرفه

خرم‌شهر = محمره

خرید - خریداری - خریدن = شری و اتباع (د)

خریدار = مشتری

خرید و فروش = بیع و مانعه

خرم‌کوشک = حرعلیه در حورسان

خزانه = اداره ای که درآمد های کشور در آن جمع میشود Trésorerie

خزانه‌دار = رئیس حرازه Trésorier

خزّه = رسی هائیکه در جاهای نمک می‌روند Mousse

مُخستو = (مُح س ت و) مقرر (اقرار کننده) (د)

خسته‌خانه = حائیکه باوانان را در آن نگاهداری میکند Hospice

مُخسروآباد = حرعل آباد در حورسان

مُخشک‌نای - حمجره Dalayux

خشنودی = رصایب

خفت = (مُح و ت °) فاصله عرضی نقطه ای از محور محصات - آسبیس Abscisse

خُم - مجعی Coube

خُم‌آورتا = ام الشرائح Crosse de l'aorte

خُم‌سینی = یکی از حیدگی های روده که شکل دندانه (س) است (پ)

Anse svgmoide

خُمیدگی = اجحا (ه) Combure

خواربار = اوراق

خواسته = اس واژه نحای کلمه مدعانه احبار شده است (د)

خوانده = مدعی علیه (د)

خواهان = مدعی (د)

خودخوار - Autophage

خودکار = دستگاه و آلی که بخودی خود کار کند (ف) Automatique

خورد = (اسم مصدر از خوردن) در فارسی عمل بعدی را گویند و این کلمه نحای

Nutrition فراسه احبار شده است

## خ

خاجدیس = شکل حاح وصلب Cruciforme

خارا = سگ گرایت صوان (ر) Granit

خارانما = ماسد خارا (ر) Granitoide

خارائی = ارحس گرایت Granitique

خار پوستان = حاوران دریایکه بدن آنها از حارهای کوچک پوشیده شده

Echmocerms

خارداران = حاوران پستانداریکه روی بدنشان حارهای زیاد است Echmides

خاره = بجای صخره پذیرفته شده است (ر) Roches

خاستگاه = مبدأ Origine

خامه - رشه های تاریکی که در بالای بعمدان گیاه است Style

خانه های شش = حاچه های ریوی Alvéoles pulmonaires

خاور = مشرق Orient

خبرگزاری = اداره ایست که حرها را بدست آورده و مشر میباید Agence

خدایار = نام یکی از آادهای بخش سقر (کردسان) که بجای الهبار برگزیده شده

خدمتگزار = بجای کلمه (مستخدم) پذیرفته شده است - مستخدمین ملکینی را

مابد خدمتگزاران کشوری گفت

خدو = براق - آب دهان Salive

خرجین = میوه خشکی که دوکیسه دارد ماسد میوه کلم (گ) Silique

خرجینک = حرجین کوچک Silicule

خرداستخوان پا = رسع Tarse

خردنگاری = میکروگرافی (ب) Micrographie

خرده دست = اسحواهای کوچک دست Carpe

دادخواست = عرصحال (د)

دادرس = قاصی (د)

دادرسی = محاکمه (د)

دادستان = مدعی العموم (د)

دادسرا = پارکه (د)

دادگاه = محکمه (د)

دادگاه استان = محکمه استیفاء (د)

دادگاه بخش = محکمه صلح (د)

دادگاه شهرستان = محکمه بدات (د)

دادگستری = عدلیه (د)

دادنامه = ورقة حکمیة (د)

داده = پول یاسدی که ساکی داده میشود تا حساب برداختی بر بداین کلمه بجای Remise

احیار شده است

دادیار = وکیل عمومی (د)

دارائی - ۱ = مالیه Finance

۲ = آکمیف در حساب سرمایه Actif

دارو = دوا Médicament

داروخانه = دواخانه Pharmacie

داروساز = دواساز Pharmacien

داروشناس = ادویه شناس Pharmacologiste

داروشناسی = ادویه شناسی Pharmacologie

دارو فروش = دوا فروش Apothicaire

خوشه = Grappe (ک)

خون چکان = Sanginolent (ب) حراحیکه آلوده خون باشد

خون روی = Hémorrhagie-Saignement (ب) روف الدم

خون گیر = Saigneur (ب) نصاد

خون گیری = Saignée (ب) عمل نصاد

خونین = Sanglant (ب) دموی

خیز = Flèche (ب) ه) بلدی طاق در ساحماں



درشت نی = قصه کری (ب) Tibria

درصد = برح سودی که بهر صد ریال سرمایه سته میشود Pourcent

درمان = طریق علاج Remède

درمان پذیر = قابل علاج Curable

درماندگی = توقف در تجارت - حال تاحری که نمیتواند وام خود را بردارد

Fallite

درمان شناس = متخصص در اصول تداوی (ب) Thérapeute

درمان شناسی = اصول تداوی (ب) Thérapeutique

درمانگاه = کلینیک معنی مطب در بیمارسان Clinique - قسمتی از بیمارسان که

دارای بخت حواب است و یک سرپرشک آنرا اداره میکند (ب)

درو دگر = کسیکه اسباب و آلایبی از چوب میسارد و عربی (بحار) گویند

درون شاهه دل = (د ر و ن ش ا م ° د ل °) عشاء درونی قلب (ب)

Endocarde

درونی = داخلی Intérieur

دریانیان = حریان

دریابان = (رحوع به بیروی دریائی شود)

دریادار = » » » »

دریاسالار = » » » »

دریافت = وصول و Réception - مثال از دریافت نامه شما حورسند شدم - دریافت

بول مرات را شما آگهی میدهم

دریافتی = آنچه ناجر از دیگران می‌گردد و بحساب خود میرسد Recette - مثال :

دریافتی امروز ما پانصد ریال است

دریانی = بحری Maritime

دریانورد = بحرییا Marin

دریچه دولختی = یکی از دریچه های دل (ب) Valvule mitrale

دریچه سه‌لختی = یکی از دریچه های دل (ب) Valvule tricuspide

دریچه سینی = یکی از دریچه های دل Valvule sigmoïde

دازه = دار - یکی از آدابهای کرگان

داس مغز = جین خوردگی بر رگ سحت شامه که ماسد داس و از طرفی بطرف دیگر

Faux du cerveau (ب) کشیده شده است

دام پزشک = کسی که چهاربایان بیمار اهلی را درمان میکند - بیطار

دانش جو = شاگردی که در آموزشگاههای عالی تحصیل میکند و آن بطیر (طله)

عربی و (ابودیان) فراسه است Etudiant

دانشنامه = گواهی نامه دانشکده ها Diplôme

داور = حکم (د)

داوری = حکمت (د)

دبیر = کارمند سفارحانه که ماسد و رر محار و سفیر کبیر دارای مصوبیت سناسی است

و در عیاب آنها میبواند کاردار (شارزداور) شود و پیشتر نایب سفارت

گفته میشد

دبیرخانه = دبیر معنی نوسنده و دبیرخانه دومی است که دبیران و نوسندگان اداری

در آن نکار های بوشی میبردارند سابقا آرا دارالانشاء یا سکراناریا

Secrétariat میگوید .

دج = (درج °) حامد Solide (ب)

دچاری = اسلاء Affection (ب)

درازا = طول (ه) Longueur

درآمد - ۱ = عایدات Revenus

۲ = ورود و دخول (د)

دربند = کوچه های پهن و کوناه

درخش - (درخ ° ش °) برق آسانی Éclair

درخشان = براق - ساطع Brillant

درخواست = بوشه ای که در آن چیری حواسه نا پیشهاد میشود

درست = صحیح - عددیکه حرده ندارد (ح) Entier

درستی = صحت (د)

درشت خوار = حاورانی که عدا های درشت میجوورد (ب) Macrophage

**دفتر داری** = عمل نگاهداشتن و نوشتن دفترهای حساب و لوح دسورهای حسابداری  
**دفتر رسید** = نامه هائی که از اداره ها باید برای اشخاص فرستاده شود در دفتری ثبت شده و هنگام تحویل آن نامه ها امضائی از گیرنده یا کت گرفته میشود این دفتر را پیشتر دفتر ارسال مراسلات میامیدند و اکنون دفتر رسید نامیده میشود.

**دفتر نماینده** = دفتریست که در اداره ها خلاصه نامه های رسیده و فرستاده را در آن

میویسد - بیشتر اندیکاتور گفه میشد Indicateur

**دکتر** = کسیکه بالاترین رتبه علمی را از دانشگاه میگیرد

**دگر دیسی** = (دگ ر) مابودودور Métamorphose

**دلالت** = کسیکه نادیات حق معینی واسطه مابین خریدار و فروشنده میشود (پ)

**دلای** = عمل دلالت

**دمام بیان** = رسی هائیکه آنها را دست الفرس میامند Equisétinées

**دمدار** = عو کایکه دارای دم میباشند Urodèles

**دم سنج** = میران العس Spiromètré

**دم نگار** = میران العس برسیمی Pneumographe

**دندان** - صرس Dent

**دمه** = بخار Vapeur

**دنده** = اسجواهای پهلوی - صلح (پ) Cò c

**دندان آسیا** = طواحس Molaires

**دوازدهه** = (د و ا ر د م ه) اثنی عشر Duodénum

**دوبالان** = حشرایککه دارای دو بال هستند Diptères

**دوپایان** = پستاندارایککه در روی دو پا راه میروند Bipèdes

**دودستان** = جانورایککه دو دست دارند Bimanés

**دور** = عصر در اصطلاح زمین شناسی Époque

**دوران** = عهد در اصطلاح زمین شناسی Ère

**دوراه** = چراغ برقی که دارای دو سر مثبت و منفی است Diode

**دورگی** = ذوحستین (ط) Hybride

دریچه نای = دریچه مکی (پ) Epiglottle

دژیه = (دژ پ ری د) عده Ganglion

دستگاه = چهار Appareil

دستگاه جنبش = چهار محرکه Appareil locomoteur

دستگاه رویش = چهار نامیه Appareil végétatif

دستگیر کردن = توقیف شخص Arrestation

دستگیری = تعاون بلدی

دستمزد = حق الرحمه

دست ورز = کسیکه کارهای دستی میکند

دست ورزی = بیسه نمودن کارهایی که با دست انجام داده میشود

دستور = حوار در اصطلاح پزشکی Prescription

دستور خوراك = رژیم غذایی Régime alimentaire

دستور خوراك بیمار = رژیم مرضی Régime de malade

دسته = سکیون یعنی دو کشتی حکمی که فرمادهی یکسر است - تیم در فوتبال

دستیار = یاری کننده - معاون می

دشت میشان = سی طرف در خورستان

دشت مینو = حاحی لر در کرگان

دغل - ۱ = عمل تعبیر دادن معانی برای گمراه کردن خریدار Falsification

۲ = کسی که چیری را برای گمراهی خریدار تعبیر میدهد

۳ = متقلب (د)

دغلی = تقلب

دفتر - ۱ = کتاب و مجموع ورقهایی که دیران مینویسد

۲ = حائیکه دیران در آنجا نگارهای دفتر نویسی میدهد بدکامه خارجی آن کابینه

و بورو است مثال : دفتر و رارتی - دفتر پست

دفتر چه = دفتر کوچک Carnet

دفتر دار = کسی که دفترهای حساب را بدستور حسابداری مینویسد

Teneur des livres

دیوباد = نادھائی کہ ماسد سورہ نآسماں بلند میشوند Trombe

دیوان دادرسی کشور = دیوان عالی تعیر Cours de cassation

دیہیم - ۱ = اکیلیں درگلیها Corymbe

۲ = حلقه هائی اردمه که بدور ماه یا حورشید دیدہ میشود Couronne

دوره = بحای بریود در زمیں شناسی پذیرفته شده Période

دورهٔ نهفتگی = دورهٔ کمون (پ) Période d'incubation

دوری = بعد Eloignement

دوزیست = دوحایب Amphibien

دوزیستی = دوحایب بودن Amphibie

دوزیستان = حاوران دوحایب Amphibiens

دو کرانه = طرفین ساس Les deux extrêmes

دو فلزی = قرار دادن واحد پول بر اساس دو فلز یعنی طلا و نقره (پ)

Bimétallisme

دولپه = گیاه دوقلبیس (ک) Dicotylédones

دومیان = وسطین (ح) Les deux moyennes

دهدار = نام کسی است که کارهای يك دهستان را اداره میکند

دهدهی = اعشاری Décimales

دهستان = در تقسیمات کشوری هر بخش چندین دهستان تقسیم میشود

دهگان = عشرات (ح) Les dizames

دهه = عشره (ح) Dizaine

دهيك = عشر Décile

دید = رؤیت Vision

دیداری = چیریکه در هنگام دیدن باید احاطه گیرد A vue

دیدگاه = رباط کورلك در کرکان

دیدسنج = میزان الرویه Optomètre

دیر فرست = بلکرافانی هستد که در موقع آزادی سیبهای بلکراف محاربه میشوند

Différé

دیر کرد = عقب آمدن - تأخیر Retard

دیر بن شناسی = پالتولوژی Paléontologie

دیرینگی = سابقهٔ خدمت (رجوع شود به پیشه)

دیزه = دیرح خلیل - یکی ارایسگاههای راه آهن آذربایجان

Ordonnée = طول نقطه از محور مختصات - اردونه  
**رساندن** = ابلاغ (د)

Ordre = (ر س ت ه) صف

Argileuse = برای - صلتالی

**رسدبان** = بایور شهرنابی (سوان)

Récépissé = نوشته ایکه دریافت چیری را معین میکند

**رسیدگی** - ۱ = تحقیق - تحقیقات

Vérification = ۲ = ناردید حساب برای اطمینان از درسی آن

**رسیدگی فرجامی** = رسیدگی نیری (د)

**رسیدگی نخستین** = رسیدگی نادات

**رسیدنامه** = الامعاوه (د)

**رسیده** = وارد - وارده

Filament = ۱ = فیلامان - در چراغ برق و رادیو

۲ = لب

**رفتگر** = (مُرِفْ بْ ك رْ) مأمور سطیب

**رفت وروب** = دایرة سطیب و سطیح

Rafale = باد هائی است که ناگهان وریده و سرعت آنها زیاد است

Averse = ااران شدید نا دانه های درشت

**رگشناسی** = معرفة العروق

**رگه** = رشه های معدنی Filon

**ره بش** = (مُرْم ب شْ) عمل خراب شدن و حرد شدن و ریحن سنگها (ر)

Effondrement

**ره بیدن** = (مُرْم ب ی د نْ) حراب شدن و حرد شدن سنگها (ر)

Arc-en-ciel = قوس و قرح (ف)

**روادید** = ورا - رؤیت کسول ها روی گذرنامه ها Visa

**روانامه** = فرمائی که رئیس کشوری نه کسولهای بیگانه میدهد و آنها را برای انعام

Exequatur = مأموریت خود محار مینماید

**راستا** = امتداد - جهت (ف) Direction

**راست بالان** = حشرایی که بالهای آنها راست قرار گرفته (ط) Orthoptères

**راست ساز** = چراغی که در دستگاه برق امتداد حرارت را از یکطرف میکند - مستقیم

کسده (ف) Redresseur

**راست گوشه** = مربع مستطیل (ه) Rectangle

**راسته - ۱** = نحای (اردو) پذیرفته شده است Ordie

**۲** = مستقیم در حساب و هندسه (ح) (ه) Directe

**رای** = رأی (د)

**راه** = طریق - شارع Voie

**راهنمائی و رانندگی** = تأمین وسایل عبور و مرور و وسایط نقلیه (شهرنایی)

**رایزن** = مششار سعادت

**رایزنی** = مشاوره

**ربایش** = جذب - حادنه (ف) Attraction

**رخ** = خط هائی که بر روی سنگ که چون صره ای بآنها رسد سنگ از آن حطها

میشکند (ر) Entaille

**مُرخساره** = وضع عمومی آشکوبهای زمین (ر) Facies

**رِده** = طبقه در اصطلاح طبیعی (گ) Classe

**رده بندی** = طبقه بندی در اصطلاح علمی Classification

**رزم** = محاصره در میان دو گروه ارش یا دو گروه از مردم Combat

**رزم ناو** = کشتی تندرو که مواط کشتی های دشمن است و برای حمله بر کشتیهای

حکمی یا ناررگانی ازکناره سیار دور میشود Croiseur

**رِژه** = رژه رفتن - دبله رفتن Défilé



- Embryon = بحستین دوره رشت نجم **رویان**  
 Embryologie = امریولوژی **رویان شناسی**  
 Croissance = سو (ط) **رویش**  
 روی هم = مجموع  
 Surface = سطح (ه) **روبه**  
 Méninges = عشاء دماغی **رویه مغز**  
 Bruine = ناران بند نادانه های ریز **ریز بار**  
 Microscope = میکروسکپ **ریز بین**  
 Microphage = میکروفاژ **ریز خوار**  
 Décompte = صورت جزء حساب **ریز حساب**  
 Microlithique = سنگهائی که از دانه های بسیار ریز ساخته شده است **ریز دانه**  
 Thallophtes = رسی هائیکه یاچه های آنها نکسان است **ریسه داران**  
 Ulcère = قرحه **ریش**  
 Radical = رادیکال (ح) **ریشگی**  
 Ulcèreux = قرحه دار **ریشناک**  
 Racine = جذر در حساب **ریشه**  
 Rhizopodes = جانوران تک یاچه که ریشه های بسیار دارند **ریشه پائیان**  
 Racine cubique = کعب (ح) **ریشه سوم**  
 callou = شس درشت (ر) **ریگ**

- روان سنجی = پسیکومتري Psychometrie
- روان نگاری = پسیکوگرافی Psychographie
- رودك = حشمت آباد ( ایستگاه شماره ۲۷ راه آهن حوب )
- روده باریك = معاء دقاق Intestins grèles
- روده بند = ماساری قا Mésentères
- روده تهی = صائم Jéjunum
- روده دراز = ایلاووس Iléon
- روده راست = معاء مستقیم Rectum
- روده فراخ = معاء غلیظ Gros intestins
- روده کور = معاء اعور Coecum
- روزانه = یومیه Diurne
- روزخیز = حاوورایی که رور حرک میکند Diurne
- روزگار = عصر دررمین شاسی Age
- روزنامه = دمر ژورنال Journal
- رو زن داران = حاوورایی که دریدن آنها سوراچهای ریز است و يك ناحته دارند
- Foraminiferes
- روزنه - ۱ = سوراچهای رر در بدن حاوران Foramen
- ۲ سوراچهای رر در برگ و پوست رستبها Stomate
- ر روش - ۱ = مشی در هوا پیمائی Allure
- ۲ = طریقته درمطال علمی Méthode
- ر وند = طریقته عمل در فیزیک Procédé
- روشنائی = Eclairément
- روشنی = صیاء Clarté
- رونوشت = کپی Copie
- رونوشت گواهی یافته = سواد مصدق ( د )
- رونویس = کسیکه کپی میکند Copiste
- رویا = نامی - بو کسده Croissant

زره دار = کویراسه Curassé

زرینه بالا = آ لطون علیا در سقر کردسان

زرینه پائین = آ لطون سفلی در سقر کردسان

زرینه رود = جمو جای در کردسان

زفر = یوره Gueule

زفره - ( رَ فْ رَهْ ) صمیمه کوحک دهان حشرات Mandibule

زمان سنج = کرومومتر Chronometre

زمین پیمای - مساح - مساحت کننده و اندازه گیرنده زمین

زمین شناسی = معرفه الارض Géologie

زباشوئی = نکاح - اردواح (د) Prison

زندان = محس

زندان بان = مسجسط محس

زندانی = محوس - ( بجای اسیر نکار برود)

زند زبربن = اسجوان رند اعلی Radius

زند زیربن = اسجوان رند اسفل Cubitus

زندگانی = جباه Vie

زندگی نهانی = حباب محمی Vie latente

زنده = حی Vivant

زنگیان = رنگی محله در شهرسان کرگان

زه = ور ( ح ) Corde

زهदान = رحم (پ) Uterus

زهر = سم Poison

زهرابه = بوکسین Toxine

زهر شناسی = سم شناسی (پ) Toxicologie

زهره = کیسه صفرا (پ) Vésicule biliaire

زهناك = مرشح Sumtant

زیار = زیارت در شهرستان کرگان

## ز

- زاد = موالیه (پ) Natalité
- زال = قراگر ( یکی از ایستگاههای راه آهن آذربایجان )
- زایا = ژنراتور مولد - Générateur
- زایچه = ورقه ولادت که در هنگام تولد کودک نوشته میشود
- زایشگاه = محلی که برای وضع حمل زنان است (ب)
- زایمان = وضع حمل (ب) Accouchement
- زبانک = برگ سیار نارینک و کوچک - Lagüe
- زبان کوچک = ملاره - Luette
- زبانہ = برگ نارینک و درار - Languette
- زبانی = شعاعی - Oral
- زبره سنک = تراکیت - Trachyte
- زبرین = فوقانی - Supérieur
- زخم = جراحت - Plaie
- زدن = صرب کردن (ح)
- زرادخانه = محل اسلحه و دقایر و مهمات ارش - قورخانه - Arsenal
- زر = طلا
- زرپوست = حالی از حشره که پوست آن ماده طلا زرد رنگ است - Chrysalide
- زرداب = صفراء (ب) - Bile
- زرد پی = رباط بعضی ریشه های زردی که دو استخوان را بهم می پیوندد - Tendon
- زرفین = حلقه دریدن حابوران - Anneau
- زرفینک = ( رُ رُ ف ی نَ ک ) ازگون - Archégone
- زرفینی = حلقوی (ح) - Annélides

ژ

---

ژرفا = Profondeur عمق

ژرفی = مربوط به قسمت های عمیق دریا Bathyal

Perte نقصان ضرر = زبان

Rez de chaussée = زیر خان = رجوع شود ه بالا رو

Sous main = تحت الحری = زیر دریانی

Quotient vital = حارج قسمت نسبی = زیست بهر

Degré (ف) = درجه = زینہ

Graduation = مدرج ساحن = زینہ بندی

Inférieur = تحتانی = زیرین

- Stérilisateur = سترون‌کننده = عقیم‌کننده
- Stérilité = سترونی = عقم
- Mât = ستون = دگل‌کشی‌ها و دگل‌هوایما‌ها که سیم‌های مهارها بآن متصل میشود
- Columelle = ستونک = ستون کوچک
- Bare = سته = (رسیت °) میوه آب‌دار مانند انگور
- Crête = ستیغ = بالای کوه
- Dure-mère = سخت‌شاهه = ام‌العلیط
- Conférencier = سخنران = کم‌راس‌دهنده
- Conférence = سخنرانی = کم‌راس‌معنی مجمع علمی
- Centaine (ح) = صدگان = مآت (ح)
- Centaine (ح) = سده = مائه (ح)
- Percentile = سده‌بند = تقسیمات صد قسمتی
- Percentilage = سده‌بندی = تقسیمات صد قسمتی
- سر بهر = سروان شهرهای
- سر پاس = سر تیپ شهرهای
- سر پاسبان = گروهان شهرهای
- سر پرست = قیم (د)
- سر پرستی = قیومیت (د)
- Chef de service = سرپزشک = رئیس سرویس در بیمارستان
- سر چشمه = ناش بولاق در بخش سفر کردسان
- سرخ‌رگ = شریان Artère
- سرخ‌نای = مری Pharynx
- سر داور = حکم‌مشترک (د)
- سر رسید = موعد Échéance
- سر رسیدنامه = دسر موعد Échéancier
- سر سینه = قسمتی از بدن حشرات که شامل رأس و صدر است Céphalothorax
- سرکلانتری = اداره پلیس Police

- ساختگی = محمول  
 ساختمان = معماری (ش)  
 ساز = آلت Instrument  
 سازشی - ۱ = صلح در اصطلاح دادگستری La paix  
 ۲ = آ کرد در اصطلاح وزارت خارجه Accord  
 سازمان = تشکیلات Organisation  
 ساز و برگ = وسائل تجهیزات Equipement  
 سازه = عامل در اصطلاح حسانت Facteur  
 سالمندان = اکابر  
 سالواره = قسطالسیب (ح) Annuité  
 سبزه = قطایق درسقر کردسان  
 سبز کوه = کره سی - درژاورد کردستان  
 سبزینه = کلروپیل - ماده سر گیاه Chlorophylle  
 سپارنده = ودیعه دهمده Dépositant  
 سپردن = ودیعه گذاشتن Déposer  
 سپرده = ودیعه Dépôt  
 سپیدرگ = وعاء لعاوی Veines lymphatiques  
 ستام = یراق و رین اسس Harnachement  
 ستبراً = (س ت ب ر ا) صحامت وحن Épaisseur  
 ستبر پوستان = حاوران صحیم العلد Pachydermes  
 سترون = (س ت ر و ن) عقیم - نارا Stériliser  
 سترون کردن = عقیم کردن (ب) Stériliser



سنگ - ۱ = حجر (ر) Roche

۲ = وره (ب) Poids

سنگ پستان = سلححاتها Chéloniens

سنگتراش = حجار

سنگ شناسی = علم الاحجار Pétrographie

سنگواره = مستحقات فسیل Fossile

سنگینی = ثقل (ف) Poids-Pesanteur

سنگ ماسه = سگی که از درات ( ماسه ) ساخته شده است Grès

سو = جهت (ب) Sens

سوخت = قسمت ربرین بعضی از رسی ها ماسد سیر و بیار Bulbe

سوخت = مواد قابل احتراق Combustible

سوخت آما = کربوراتور Carburateur

سوخت پاش = ژیکلور - برای پراکنده کردن نفت و بنزین در ماشین ها Gicleur

سود = منفعت حاصل از باررگابی Profit

سود ناویژه = مع غیر حالص

سود ویژه = مع حالص

سود وزیان = مع و صرر

سوزا = بجای قابل احتراق و سوخنی پذیرفته شده است Combustible

سوزانی = قابلیت احتراق Combustibilité

سوزان - محرق (ب) Brûlant

سوزاننده = محرق (ف) Comburant

سوزآور = محرق (ب) Caustique

سوزآوری = احراق (ف) Causticité

سوزن زدن = ررق (ب) Injecter

سوسن گرد = نام قدیمی شهرست در خورستان که مدتی نام خعاجه خوانده شده و

فرهنگسان همان نام قدیمی را از او برای همان شهر اختیار کرد پیشتر

این شهر بواسطه پارچه های سورن رده خود مشهور بود .

- سرکنسول = ژنرال قوسول  
 سرلاد = سلاح در شهرستان کرکان  
 سرمایه = تمام معاع یا پولی که برای بازرگانی گذاشته میشود Capital  
 سرناوی = سرخوخته دریائی  
 سرو = شاخ و میله دراری که بر روی سرحشرات است Antenne  
 سرون = آتن Antenne  
 سرونگ = سروی کوچک Antennule  
 سرین = عظم حرقه Ilaque  
 سفته = مہ طلب  
 سفته بازی = خرید و فروش سدهای بحاری بقصد استفادہ بسیار بوسیله فریب دادن  
 فروشندگان Agiotage  
 سفیدتپه = اق به درکردستان  
 سفید رود = قزل اورن  
 سفید گنبد = اق کسد  
 سفیده دم = فلق - سفیده صبح Aurore  
 سنگساران = حاورایی که سرآنها ماند سک است Cynocéphales  
 سلمان کند = سلیمان کندی درسقر کردستان  
 سماق ده = سماق او در سقر کردستان  
 سماک = سسک سماق Porphyre  
 سماک نما = ماند سسک سماق Porphyroide  
 سمداران = حاوراییکه دارای سم هستند Ongulés  
 سم شکافتگان = حاوراییکه سم آنها شکافته است Fissipèdes  
 سنبلک = سنبله کوچک Epillet  
 سنبله = خوشه ای که گلهای آن پایه ندارد Épi  
 سنجاکک = اشیل Splint  
 سند - ۱ = نوشته ای برای اثبات مطلبی Acte  
 ۲ = نوشته ای برای تعیین وام یا طلبی Effet

## ش

شاخه = شبه ( ط ) Embranchement

شادباش = تبریک

شادمان = ملاحظه

شازند = ادریس آباد - ایستگاه شماره ۲۱ راه آهن جنوب

شامه = عشاء باریک ( ط ) Membrane

شامه‌شش = عشاء حسب ( پ ) Plèvre

شاهین‌دژ = صابین قلعه در جنوب دریاچه رضاییه

شایسته = صالح ( د )

شیانه = مسووب شب در اصطلاح هیئت Nocturne

شب تابان = حابوران تک یاخته که در شب روش هستند Noctiluques

شبخیز = حابورایکه شب بیرون می‌آید Nocturne

شبنم = سی‌که هنگام شب بر روی رستنی‌ها پیدا میشود Rosée

شتاب = Accélération

شتاب‌نما = هودگراف Hodographe

شخاله = ( شُ ح ا ر ن م ) احجار ساقطه - سگهائیکه گاهی از آسمان زمین می‌افتد

شخاله ( ر ) Météore

شفاخانه = پست صحنی امدادی مدارس

شفت = ( ش ف ت ) میوه‌گوشته دار مانند هلو ( ک ) Drupe

شکاف = تراک سگ ( ز ) Fente

شکست - ۱ = کیجنگی سگها و جدا شدن آنها ( ر ) Cassure

شکست - ۲ = انکسار ( ف ) Réfraction

شکستگی = بریده شدن دو قسمت از زمین ( ر ) Fracture

سوم کس = شخص ثالث (د)

سویه = مگربی که میگربهای دیگر از آن پدید آمده باشد - سوش Souche

سه بر = سه ضلعی (ه) Trilatère

سه راه = تریود Trade

سه گوشه = مثلث (ه) Triangle

سیاهاب = قره سو (ایسگاه شماره ۲ راه آهن شمال)

سیاه سنک = مارالت Basalte

سیاه پایه = قره عایه

سیاه چر = قره چر

سیاه چمن = قره چمن در آذربایجان

سیاه دشت = قره عان در بخش سقرکردسان

سیاه رگ = ورید Veine

سیاه گل = قره گل در کردستان

سیاه گندم = قره عده در کردسان

سیاه ناو = قره ناو در سقرکردسان

سیاهه = فاکور - صورت حساب Facture

سیخ = برش Broche

سیخک = سیخ کوچکی که در دسانه هوا بیما است Béquille

سیلیسی = ار حنس سیلیس Siliceux

سیهین دشت = حنس آباد (ایسگاه شماره ۲۴ راه آهن شمال)

سیهین رود = (طاطائو چای)

سینه = صدر Siliceux

سیه چشمه = فراعیسی - (در آذربایجان عربی بر دیک ما کو)

پاسیاریار = سرمگ

سرپاس = سرتیب

شهردار = رئیس شهرداری

شهرداری = بلدیة

شهرری = حضرت عبدالعظیم

شهرستان = هریک از چهل و نه قسمت تقسیمات کشور ایران

شهریار = رباط کریم - ایسگاه شماره ۴ راه آهن حموم

شهنواز = طامه یار احمد رائی درمکران

شیرخوارگام = دارالصاعه

شیره پرورده = شیره ایکه در برگهای رسی ها پرورش یافه و قسمهای محلف گیاه

میروود (ک) Sève élaborée

شیره خام = شیره ایکه از ریشه گیاه ساقه و برگها میروود Sève brute

شیشه ای = رحاحی (ر) Vitreuse

- شکستن = نقص (د)
- شکفت = (شُك و ت) طریق بار شدن میوه های خنک (ک) Déhiscence
- شکمپاتیان = حیوانات بطی رحلی (ح) Gastropodes
- شکمچه های مغز = بطون دماغی Ventricules cérébrales
- شکمه = مریک از دو بطون درین دل (پ) Ventricule
- شکنجهای مغز = تلاعب دماغی Circonvolutions cérébrales
- شکوفه = میوه هاییکه بخودی خود بار میشوند Déhiscent
- شمار = عدد Nombre
- شماره = سره Numéro
- شمش = پاره طری که مور چیری با آن ساخته شده Lingot
- شن = ریک ریر Gravier
- شنائی = مربوط شنا و حرکت درآب (ط) Natatione
- شناسنامه = ورقه هویت
- شنوائی = سامعه (پ) Oue
- شنید آزما = میران الاستماع (ر) Acouscope
- شنید سنج = میران السمع (ر) Acoumètre
- شوشه = مشور (ه) Prisme
- شه بخش = طایفه اسمعیل رائی درمکران
- شهر = (ش ه ب ر) پره های بزرگ پردگان - قسمتی از نالهای هواپیما که برای  
عبور امتداد حرکت است Aileron
- شهر = بلد
- شهر بانی = نطمه - پایوران شهرنای از ایقرار است
- پاسبان = آژان
- سر پاسبان = کرومبان
- رسدبان = سوان
- سر بهر = سروان
- یاور = سرکرد

ط

طلبکار = کسیکه پول یا کالایی از دیگری باید او برسد - داین Créancier

## ص

**صرف** = اختلاف ما بین بهای واقعی بول و بهائی که در بازار خرید و فروش میشود

Agio (ب)

**صندوق - ۱** = حمة چوبی یا فلزی Caisse

۲ = در اصطلاح بانگی محل پرداخت یا دریافت پول

**صندوقدار** = کسی که در حسابداری ها مصدی کار صندوق است



## خ

- Glande = کره ها و برحسگیهای برشرح کسده در بدن (ب)
- Glandes parotides = غده بناگوشی = غدد نکمبه
- Glandes sous-maxillaires (ب) = غده زیر آرواره = عدد تحت فکی
- Glandes sublinguales = غدد تحت السانی
- Glandes salivares (ب) = غده های خدو = عدد براقی
- Pouhe = قرقره
- Roulement (ف) = غلت = گردش جسمی بر روی جسم دیگر
- Roulant (ف) = غلتان = چیرنکه میغلند
- Roulette (ف) = غلتک = (ع ل ت ک) لوله انکه میغلند
- Rouleau (ف) = غلته = لوله کوچکی که میغلند
- Rouler (ف) = غلتیدن = گردیدن جسمی بر روی جسم دیگر
- Masse (ع م د) = حرم
- Massif (ف) = مغلده = مصت
- Malléole externe = غوزک بیرون = قورک خارجی در اسجوان با
- Malléole interne = غوزک درون = قورک داخلی
- Batraciens (ح) = غوکان = صمادع

ح

عدسك = برحسكى هاى كوچك مانند عدس كه بر روى ساقه گياهان است (ك)

Lenticelle

Cathode = قطب معنی جریان برق - کاتد

Ambiant = محاط کننده

Excédant = مازاد

Pression = صفته

Manomètre = میران الصعته

Barographe = بارگراف برای رسم فشار هوا (ف)

Akene = میوه خشکی که ماسد فندق است - آکن

فوتبال = اصطلاحات بازی فوتبال از این قرار بدبرده شده است

Out بیرون

Penalty تاوان

Penalty area تاوانگاه

Off side تجاوز

Back پشتیبان

Left back پشتیبان چپ

Right back پشتیبان راست

Forward پیشرو

Left forward پیشرو چپ

Left wing forward پیشرو دست چپ

Right wing forward پیشرو دست راست

Right forward پیشرو راست

Centre forward پیشرو مرکز

Foul خطا

Referee داور

Hand دست

Team دسته

Pass رد

Kick زدن

## ف

فراخواندن = احصار مأمور

فراز = اند - قطب مثبت حرمان برق - Anode

فرازیاب = میران الارتفاع - آلیمتر Altimètre

فراپاز = مصاعد (ح) Progressif

فراپازی = مصاعد (ح) Progression

فرجام = رسیدگی - نمیری (د)

فرجام خواسته = میبرعه (د)

فرجام خوانده = مستدعی علیه نمیر

فرجام خواه = مستدعی تمیر (د)

فرخ زاد = عرب اعلو در کردستان

فرسایش = عمل فرسودن (ر) Érosion

فرسودن = سائیده شدن رمین و تراش یافتن بتدریجی آن (ر) Éroder

فرسودگی = کهنه شدن اماثیه قسمی که دیگر قابل استفاده باشد - اسقاط شدن

فریونیان = بیره ای از رسی های گلداز که کرچک حرء آنهاست .

### Euphorbiacées

فرماندار = کسیکه کارهای شهرسان را اداره میکند

فرهنگ = معارف

فرستادن = برگرداندن (برحسب محل استعمال) (د)

فرستاده = صادره درحائیکه بمعنی فرستادن باشد - (سجل صادره اردوتر) را نمیتوان

(شاسنامه فرساده نوشت)

فروشنده = تابع

فروخته = خریدار (برحسب آنکه چگونه بکار رود) (د)

## ق

---

Contrat = کترات قرار داد

Quarantaine = قرانطینه = قرنطین

Cage thoracique = قفسه صدری = قفسه سینه

قانون گذاری = قبیبه

قبله چشمه = قله ، ولای در سقر کردسان

قپانداری = ناح قبان

Colon = قولون

Colon ascendant = قولون صاعد بالارو

Colon descendant = قولون نازل = قولون پائین رو

سر Head

سر دسته Captain

گوشه Corner

نگهبان Half back

نگهبان چپ Left half back

نگهبان راست Right half back

نگهبان مرکز Centre half back

هال Goal

هال بان Goal keepes

هال گاه Goal area

فهرست - ۱ = جدول یا دفتری که عنوانهای مطالب کتابی در آن نوشته شود

۲ = اندکس Index

- کاستن = معریق کردن (ح) Soustraire  
 کاسته = معروق (ح)  
 کاسه = حقه گل - کالیس (ک) Calice  
 کاسه سر = حجه (ب) Crâne  
 کالا = مال التجاره - معام Marchandise  
 کالبد شکافی = تشریح عملی Dissection  
 کالبد شناسی = تشریح عملی برای شناسایی اندامهای بدن Anatomie  
 کالبدگشایی = فتح میب Autopsie  
 کاهیار = قاجان در سقر کردستان  
 کان = معدن Mine  
 کان شناسی = معدن شناسی Minéralogie  
 کانون سوارکاران - ژکی کلوب Jockey club  
 کانی = معدنی (ر) Minéral  
 کاو = مقعر (ف) Concave  
 کاواک = محوف Creux  
 کاواکان = گروهی از جانوران دریایی که در تن آنها کیسه های محوف است  
 Coelenterés  
 کاهش = معریق (ح) Soustraction  
 کاهش باب = معروق مه (ح)  
 کبودان = قولو - درخش سقر کردستان  
 کتابخانه = بیلونک Bibliothèque  
 کتابشناس = بیلوگراف Bibliographe  
 کتابفروشی = معاره ای که در آن کتاب فروخته میشود Librairie  
 کج راهی = انحراف Déviation  
 کدوئیان = بیره ای از رسی های گلدار که خیار و کدو جزو آن است  
 Cucurbitacées

## ک

کابین = مهر- صداق

کاخ دادگستری = عمارت عدلیه (د)

کار = شغل

کار آسماه = پلیس مخفی Détective

کارآموز = اساتذیر Stagiaire

کارآموزی = اساتذ Stage

کارپرداز = رئیس مباشرت و ملرومات

کارپردازی = مباشرت و ملرومات

کارخانه = ایستگاه شماره ۱۰ راه آهن شمال

کارداران = شارژدافر Chargé d'affaires

کارشناس = اهل حیره (د) Expert

کارشناسی = حرویت (د) Expertise

کارکنان = نام کسانی که در اداره نکار مشغولند Personnel

کارگزار = کسی که کارهای بانک را در شهر دیگری انجام میدهد Correspondant

کارگزاری = نگاههائی که خرید و فروش اشخاص را انجام میدهد Agence

کارگزین = رئیس اداره پرسنل و استخدام

کارگزینی = اداره استخدام و پرسنل

کارمزد = حق العمل

کارمند = عضو اداره

کارورز = ارتش - دانشجویی که در بیمارستان ، دسور سرپرشک کار میکند (ب)

Interne

کاس برسم = سیال Sépale



- کم بسامد = باس فرکانس Basse fréquence
- کمبود = چیزی نا بولی که در هنگام برار کردن حساب کم میآید Déficit
- کمر = فطن Lombe
- کمر درد = اوم ناگو Lumbago
- کمینه = مینی موم - حداقل ( ۵ ح ) Minimum
- کنار = ساحل رود ( ر ) Rive
- کناره = ساحل بطور کلی Rivage
- کنده = ( کُ نُ دِه ) قسمت پائین درخت Souche
- کنسول = قسول Consul
- کنسولیاری = ویس قسول Vice-consul
- کنش = ( کُ ش ) فعل در اصطلاح علمی ( ف ) Action
- کویلان = ده قلاتو - در سقرکردسان
- کوچک = قوحق - در کردستان
- کوژ = محدب Convexe
- کوشک = قاشق در سقرکردسان
- کود رست = ( کُ و دُ رُ سُ ت ) گیاهانی که بر روی کود میروشد
- Funicole
- کولاب = آنگیر کوچک که آب در آن مانند ( ر ) Mare
- کوهزا = ارژبیک ( ر ) Orogenique
- کوهزائی = حرکات بوسه زمین که موجب تشکیل کوه ها میشود ( ر )
- Orogénèse
- کوی = کوجه ها ای که بهای آنها ارشش ۱۲ متر است
- کیفر = محارات ( د )
- کیفری = حرائی ( د )
- کیسه = حفره های دروبی بدن که توسط حیوانات طبیعی پیدا میشود ( پ )
- Kyste

- کراهه = ساحل دریا (ر) Littoral
- کرحی = قایق پاروئی یا موتوری
- کردکوی = (كُرْ دُك وِی) کرد محله
- کرك = (كُرْ كُ) بشم یا پر سیار نرم Duvet
- کرمینه = حالتی از حشرات که شکل آنها ماسد کرم است Larve
- کرو = (كِر وُ) کرحی نادی
- کشاورزی = ملاحه Agriculture
- کشتارگاه = مسلح محل کشتی حیوانات
- کشت = رراعت برای پرورش میکروب (ب) Culture
- کشتنی = قابل رراعت Arable
- کفروان = حابورایکه بر روی کف یا راه میرود - ماسد حرس Plantigrades
- کفك = (كَف وَاكُ) قارحهایکه بر روی مواد عدائی میروید Moississure
- کلاپرک = (كُل اِبَّ رَاكُ) ساقه ای که گلهای کوحک سیار بر روی آن قرار میگیرند ماسد گل آفتاب گردان Capitule
- کلاچك = قلعه حقه در بخش سفرکردسان
- کلافه = رشه های در هم نایده Laeis
- کلاك = یاایکه درهنگام بارندگی سر شده و در ناسان خشك شود - استپ (ر) Steppe
- کلاله = (كُل اِل ه) رحسگمی یا رشته های بالای مادگی گیاه - استیگمات Stigmate
- کلانتر = رئیس کلانتری Commissaire
- کلانتری = کبسار یا Commissariat
- کلانتر مرز = کبیسر سرحدی
- کلانده = قیلون در سفر کردستان
- کلاهاك = محفظه ریشه Coiffe
- کلید = مفاح Clef
- کمان = قوس (ه) Arc

## گ

- گما و صندوق = صندوق برک آهی را گویند Coffre - fort
- گچساران -- گچ قره گلی بردنک بهمان
- گداز = دوان Fusion
- گدازه = (گ د ا ر ه) سیر آشفشایی (ر) Lave
- گذر = (گ د ر °) معر
- گذر نامه = بندکره - ناسورت - بوشه ای که برای مسافرت ناشعاص داده میشود
- Passeport
- گرانبها - قیمتی Précieux
- گرانی = نقل Pesanteur Gravité
- گرانگاه - مرکز نقل Centre de gravite
- گرایش - عامل Tendance
- گردافشانی = پراکنده شدن کرده گل (ک) Pollinisation
- گردباد = باد شدیدی که دور خود میچرخد Tourbillon
- گرد دهانان = بیره ای از ماهی ها که دهان آنها گرد است Cyclostomes
- گردش = حران Circulation
- گردش خون = دوران دم
- گردنا = (گ ر د ن ا) اسجوان رره - اسجوان مکعبی سرراو Rotule
- گردوئیان = بیره ای از رسی ها که گرد و حره آنها است Juglandées
- گرده = (گ ر د °) قرص (ف) Disque
- گرده = (گ ر د °) کلبه (پ) Rems
- گرده = (گ ر د °) گرد برکل (ک) Pollen
- گگرزن = طریق مخصوص قرار گرفتن گلها در بالای شاخه ها مانند گل شمشاد یا گل
- گاوربان Cyme

Enkystement = کیسه بندی

S'enkyster = کیسه بستن

کیسه داران = جانمایی که در ریز شکم آنها کیسه ها ای است و بچه های خود را

در آن میپروراند Marsupiaux

- گلسنگ = (کُنْ لَ سَ نَ کُ) لیخن (ک) Lichen
- گلمشن = (کُنْ لَ شَ نَ) گلیں در سندھ کردسان
- گلو = حلق (ب) Gorge
- گلوگاه = بلعوم (ب) Pharynx
- گلووی زهدان = عرق رحم (ب) Col de l'utérus
- گماشتن = صغ
- گمائش = (کَمَ اِ رَ شَ) سر- عمل تعیین عرق Sondage
- گمازه = مسار- آلتی که با آن عرق را تعیین میکند Sonde
- گمانه زدن = تعیین کردن عرق Sonder
- گنج = (کُنْ حَ) حجم (ف-ه) Volume
- گنجا = حجم (ف) Volumineux
- گنج زنگار = میزان الحجم رسمیه Pléthysmographie
- گنجه = (کَنْ حَ) قسه
- گنجینه = محرن کباب در کاسحاه Dépôt
- گندزدا = (کَن رِ دَا) صد عفوی کسده Désinfectant
- گندزدانی = صد عفوی کردن Désinfection
- گند زدوده = صد عفوی شده Désinfecté
- گندمان = طاهر بوعدا در سفر کردستان
- گند میان = تیره ای از رستی ها که گندم جزء آنها است Graminées
- گنک = (کُنْ کَ) اصم (ح)
- گوا ریش = همص Digestion
- گواه = شامد (د)
- گواه خواهی - گواه خواستن = استشهد و استشهدا کردن (د)
- گواهی = شهادت (د)
- گواهی نامه = شهادت نامه - سر بیعکا Certificat
- گوهت فروش = تصاد
- گوشک = ادین - گوش کوچک Auricule

گرماسنج = کالری متر (ب) Calorimètre

گرمابه = حمام

گرمسار = قشلاق - ایستگاه شماره ۲۷ راه آهن شمال

گرو = رهن (Gage)

گروگان = مرهونه

گروه = گروه (Groupe (ر)

گریبانک = گردانه کوحک (گ) Involucre

گریبانه = حلقه ای از گوشوارک ها که در پای گل‌های جریست Involucrelle

گزارش - ۱ = راپورت (Rapport)

۲ = شرح و تعبیر و تعبیر

گزش = لدع (ب) Mursure

گسله = گسیجگی آشکوبهای مواری - طقات رمین (ر) Faille

گسیختن = دسج (د)

گش = (گ ش) مایعاتیکه در بعضی ارحفره های بدن جمع میشود (ط)

Humeur

گشتاور = (گ ش ت آ و ر) عزم در اصطلاح مکانیک Moment

گشتی = (گ ش ت ی) دسه ای از نگهبانان که در مسافت معینی حرکت میکند

Patrouille

گشنگیری = لقاح (Fecondation)

گشندیدن = آمیختن بر و ماده (Feconder)

گفتگو = دعوی (د)

گل آذین = (گ ل آ د ی ن) طرق حای گردن گلها بر روی شاحه ها

Inflorescence

گلبرگ = هریک از برگهای رنگین گل - بتال (Pétale)

گل خیزان = قلیان - در سدج کردسان

گلزار بالا = قورلو علیا در سقر کردسان

گلزار پائین = قورلو سفلی

## ل

---

لاشه = حسد (پ) Cadavre

لاشه خوار = حاوورايکه لاشه حاووران ديگررا ميخورد (ح) Nérophores

لايه وشان = حاووران دريائي که بدن آنها مانند گل لاله است (ح) Crmoides

لايه = طقه رمين (ر) Couche

لاي = رسوب آب رودخانه (ر) Lamon

لب = شمه (ر) Lèvre

لبديسان = بيره اي ادرسي هاي گل دار که گل آقا داراي دو لب است مانند بعلع

Labiées

لجن = گلي که دره آب مياند (ر) Vase

لرزان = مرعش - داراي حرکت رفت و آمدي (ر) Tremblant

لشاب = حائي که در آن آب اساده و در آن علف و بي رويد (ر) Marécage

لغزش = نغير محل حسمي بر روي حسم ديگر چنانکه بعلتد و بچرخد (ف)

Glissement

لگنچه = حوصچه (پ) Bassinet

لگن = حاصره (ر) Bassin

گوشوارك = کوشوارهای کوچک دساله برگ - استیپول Stipule

گومیشان = گمش تپه در کرگان

گوشه = راویه (ه)

گوشه باز = راویه مفرحه (ه) Angle obtus

گوشه تند = راویه حاده (ه) Angle aigue

گونه - ۱ = حد (پ) Joue

۲ = نوع (ط) Espèce

گویا = منطق (ح)

گوی = کره (ه) Sphère

گیاه = مات Plante

گیاه شناسی = معرفه النبات Botanique

گیرك = بریر-دوشاحه برای گرفتن جریان برق Prise

گیره = دوشاحه دهان حابوران (ح) Pince



مايه = واكسن (پ) Vaccin

مايه زنى = عمل واكس ردن (پ) Vaccination

مايه كوبي = تلقيح واكس Vaccinothérapie

مجري = ميوه حشكى است كه مانند حمه اى يك در دارد - مثل تعم خره (ك)

Pyxide

مخچه = دماغ اصغر (پ) Cervelet

مدال = Médaille

مرجان = Corail

مرداب = بيش رفتكى كوچك دريا درخشكى (ر) Lagune

مردسياسى = رحل سياسى

مردم شاسى = آترولوژى - علميكه شرح كارهاى مادى اقوام مختلف ميبردارند

Anthropologie

مرده = متومى (پ) Mort

مرده زاد = مولود مرده بدبا آمده Mort-né

مرده زادى = (پ) Mortinatalité

مَرزدار = مأمورين سرحدى

مَرزدارى = اداره گارد سرحدى

مَرگ = موت Mort

مَرگ داران = حاوران يك سلولى كه بر روى آنها چندين مژه است Ciliés

مسكين خانه = دارالساكنين

مشكباد = ابراهيم آباد - ايسگاه شماره هجده راه آهن حوب

مشگيزه = (م ش ك ي ر ه) كيسه كوچكى كه مانند مشك كوچكى در سربرگهاى

بعضى گياهان است (ك) Ascidie

مفاكى = مسوب بقسمتهائى بسيار عميق دريا Abyssal

مغز تيره = مجاع - مز حرام

مفاصا = سندی كه پس از رسيدگى بحساب شخصيكه محاسبه برعهده او بوده داه ميشود

Décharge

## ۴

- مادگی** = Pistil - آلت تأیث در گل
- ماران** = گروهی از حاوران که مار حره آنها است Ophidiens
- مارپیچ** = حطی که در يك سطح بدور خود میچد ماسد چبره ردن مار بدور خود
- در روی رمین (ف) Spirale
- مارسانان** = گروهی از حاوران که شیه مار هستند Ophiurides
- مازیار** = حاح علیقی - درگرگان
- ماسه** = شس سیار نرم (ز) Sable
- ماسه زار** = صحرائیکه ماسه برم دارد (ر) Sablière
- ماسه زی** = حاورایکه در ماسه رندگی میکشد (ح) Arémicole
- ماشوره** = سافه هائیکه میان آنها حالی است ماسد بی (گ) Chaume
- ماکیانیان** = بیره ای ار پرندگان که مرع حاسگی وکک حره آنها است Gallinacées
- مالش** = اصطکاک (ف) Frottement
- ماما** = ناله
- مامک بالا** = مامق علیا در سقر
- مامک پائین** = مامق سفلی
- مانداب** = حائیکه در آن آب مانده و متعفن میشود
- ماندگار** = لایتیر - چبریکه پیوسته در يك حال مانده و تغییر نمیکند
- Persistent-Permanent
- مانده** - ۱ = تفاوت دریافتی و برداختی يك تجارت خانه Solde
- ۲ = تفاصل (ح) Reste
- مایچه** - عضله (پ) Muscle
- مایچه شناسی** = معرفه العصلات (ب) Myologie

میانین = قسمت پائین لگن حاصره در اسان (ب) Périnée

میرابی = دایره میاه

میزه شناس = محصص در امراض نولی (ب) Urologue

میزه نای = مجرای حال (ب) Urétère

میکرب شناس = میکروبیولوژیست (ب) Microbiologiste

میکرب شناسی = میکروبیولوژی (ب) Microbiologie

میله = رشته ناریک ریز پر رحم در گلها (گ) Filet

مین = دستگاهی که در ریزکشها برای شکس آنها گذاشته میشود Mme

میوه خوار = جانورایکه حوراک آنها میوه است . (ح) Fructivores

- Suçoire = مکینه = (م ک ی ن °) محجمه - آلات مکیدن  
 ملوان = (م ل و ا ن °) ملاح درکشیهای بخاری  
 مو = شعر (ط) Poil  
 موئین = شمریه (ط) Capillaire  
 موزه = مکایکه آثارصعی گراسها را در آن نگاه میدارند Musée  
 موشک = فوره Fusée  
 مومیا کاری = مومبئی کاسیون Momification  
 موی رگ = عروق شعریه Vaisseaux capillaires  
 مه = بخار آب پراکنده در هوای نزدیک زمین Brouillard  
 مهاباد = ساوحلاع مگری  
 مهار = هویان - قسمی که در هوا، یا بالها را بهم وصل میکند Hauban  
 مهر = استامپ  
 مهران رود = میدان حای در سریر  
 مهرانگشت = اثر انگشت Empreinte digitale  
 مهره = (م ه ر ه) فقره Vertèbre  
 مهره داران = دوققار (ح) Vertébrés  
 مهره های پشت = فقرات طهری (پ) Vertèbres dorsales  
 مهره های کمر = فقرات قطبی (پ) V lombaires  
 مهره های گردن = فقرات عنقی (پ) V cervicales  
 مهمیز = دساله ای که در پای بعضی از گلرگها دیده میشود (ک) Eperon  
 مهنای = یکی از درحات بیروی دریائی  
 میان = وسط (ه) Milieu  
 میان بسامد = Moyenne fréquence  
 میانگین = متوسط و معدل حسابی و هندسی Moyenne  
 میانه - ۱ = معدل مقادیر (ر) Médiane  
 ۲ = متوسط Moyenne  
 ۳ = میانج - در آدریجان  
 ۴ = خطی که از رأس مثلث بوسط قاعده متصل شود Médiane

- ناوچه** = کشتی حکمی کوچک  
**ناوشکن** = کشتی کوچک تندرو برای دسال کردن اژدر افکها  
 Contre-torpilleur  
**ناوسمان** = مجموع کشتیهای حکمی يك دولت  
 Flotte  
**ناوگرده** = دو یا سه دسه کشتی - نظیر تیب در ارش  
**ناوی** = سرناز بیروی دریائی  
**ناهنجار** = بی قاعده و برخلاف طریقه معین  
 Anormal  
**ناهید** = نجف آباد - ایستگاه شماره هفت راه آهن جنوب  
**نای** = قصه الریه  
 Trachée-artère  
**نایژه** = شمه قصه الریه  
 Bronche  
**نبرد** = محاربه مابین دو سپاه  
 Bataille  
**نبرد ناو** = کشتی تندرو حکمی  
 Croiseur de bataille  
**نبض نگار** = میران السس رسمیمی  
 Sphygmographe  
**نخ گروهه** = نخ عامه  
**نخوار** = شکل نخ (ط)  
 Filiforme  
**نخست** = اول (د)  
**نخست وزیر** = رئیس الوزراء  
**نرخ** = ارزش هر سمد یا سهم در روز معین  
 Taux Cours  
**نرده** = اشل - مقیاس (ه)  
 Echelle  
**نر ماده** = دوحسین (ط)  
 Hermaphrodite  
**نرم بالنگان** = ماهی هائیکه باله های آنها نرم است (ح)  
 Nalacoptérygiens  
**نرم شامه** = ام الرقیق  
 Pie-mère  
**نزار** = آرخ - در کرگان  
**نزم** = ار خفیف  
 Brume  
**نژاد** = (ط)  
 Race  
**نژاد شناسی** =  
 Ethnographie-Ethnologie  
**نشانه** = اندیس  
 Indice  
**نشانی** - ۱ = علامت - قرائن و امارات

## ن

- نابجا = عرصی (ط) Adventif  
ناخستو = (ن ا ح مُ س ت و) منکر (د)  
ناخدا = سرهنگ بیروی دریائی  
ناخنک = ناخ کوچک (گ) Onglet  
ناراسته = عبر مسقیم (ط ح) Indnecte  
نازک نی = قصه صبری Péronée  
ناژویان = بیره ای ار درحان ماسد سرو و کاج Conifères  
ناشکوفایا = میوه حشک نار نشونده Indéhiscant  
نام آوران = بهار حوران در راه چالوس  
نام و نشان = سجل  
نامه = مرقومه - مراسله  
نانوا = حار  
نانواخانه = خاز خانه  
ناو = کشتی حکمی  
ناو استوار = استوار بیروی دریائی  
ناوبان = ستوان بیروی دریائی  
ناوبر = راسده کشتی  
ناوبری هوائی = آثروناویگاسیون Aèronavigation  
ناوتیپ = مجموعه کشتی های حکمی که دارای دویا سه ناو گروه است بطیر لشکر در ارتش  
ناوپاتیان = گروهی از حاوران دریائی Scaphopodes  
ناودیس = چین خوردگیهای رمبی که بشکل ناو است (ر) Synclinal  
ناوسروان = سروان بیروی دریائی

**نوشی آور** = کلرگی که دارای بوش است Nectarifère

**نوش جای** = محل بوش در گلها (ط) Nectare

**نوشت افزار** = لوازم التحریر

**نوکار** = اکسترن در بیمارستان Externe

**نوكددل** = رأس القلب - Pointe du coeur

**نو كردن** = تجدید کردن Renouveler

**نهان دانگان** = مسورالدور (گ) Angiospermes

**نهانزا** = مجمی الساسل (ک) Cryptogame

**نهانزادان آوندی** = مجمی الساسل وعائی Cryptogames vasculaires

**نهنج** = طقی که درگلهای مرکب بر روی آن گلهای کوچک قرار می گیرند

Receptacle

**نیام** = علاف برگ یا گل (ک) Game

**نیام بالان** = گروهی ارحشرات که نالهای آنها در علافی است Coléoptères

**نیامك** = موهه حشکی که دانه های آن در علافی قرار دارد مانند لونا Gousse

**نیام ماهیچه** = علاف عضلانی Aponévrose

**نیرو** = قوه Force

**نیروسنج** = میران القوه - دنامومتر Dynamomètre

**نیروی دریائی** = قوای بحری - اصطلاحات نیروی دریائی و نامهای امیران نیروی

دریائی از اینقرار است

**ناوی** = نایب

**سرناوی** = سرحوجه

**مهناوی** = گروهان

**ناواستوار** = استوار

**ناوبان** = سوان

**ناوسروان** = سروان

**ناخداسه** = سرگرد

**ناخدا** = سرهنگ

۲ = علامت مخصوصی که بر روی گدر نامه یا شناسنامه گذاشته میشود

Signalement

نگار = تصویر Image

نمّاره = شکل (ف) Figure

نمّارش = اطّاعات

نمّاهبانی = کشیک

نمّهبان = کشیک حی

نم = رطوبت Humidité

نما - ۱ = ا کسبران Expositant

۲ = مد Mode

نمای روان = سم رح علم النفس Profil psychologique

نمایندگی = آژانس Agence

نماینده = آژان بانگ در شهرهای دیگر Agent

نمرویان = حیوانات بقوعیه (ط) Infusores

نم سنج = میران الرطوبه Hygromètre

نمک = ملح Sel

نمناک = مرطوب Humidite

نمودار = گرافیک Graphique

نمونه = Specimen

نوارچسب = باندرل Banderolle

نوان = نوسان کننده Oseillant

نوان خانه = دارالجره

نودز = احمد آباد ایسگاه شماره ۱۰ راه آهن حوب

نوسنگی = عصر حجر حدید Néolithique

نشست = فرو نشسن رمیب یا کوهستان Affaissement

نوش = ماده شیرین پای گلدرکها Nectare

نوشابه = مشروب Boisson



- وابسته** = Attaché آناشه  
**واپسین** = آخرین (د)  
**وات سنچ** = وات متر Wattmetre  
**واخواستہ** = معترضه (د)  
**واخواست** = اعتراض - پرست Protêt  
**واخواه** = معترض (د)  
**واخواستن** = بجا آوردن واخواست Protester  
**واخوانده** = معترض علیه  
**واخواهی** - ۱ = عمل واخواست  
 ۲ = اعراض  
**وارسی** = رسیدگی کردن بچیر یا بکاری - معبری  
**واروک** = مرحستگی روی پوست Verrue  
**وارون** = معکوس Inverse  
**واریختن** = تصفیه Liquider  
**واریز** = عمل واریختن Liquidation  
**وازدن** = رد (د)  
**وازنش** = دفع - پس ردن Répulsion  
**واکنش** = عکس العمل Réaction  
**واگذارنده** = کسیکه چیری را فروخته و بدیگری میدهد Cédant  
**واگرانی** = تباعد Divergence  
**والان** = گروهی اربستانداران دریائی Côtacées

دریادار = امیرالبحر ۳

دریابان = امیرالبحر ۲

دریاسالار = امیرالبحر ۱

برای نامهای زیر .

ناو - ناوچه - کرحی کرو بردناو - ررمناو - بیگرد - ناوشکن - اژدرانداز - اژدر افکن  
بویدار - ریردریائی - بحدود آنها رجوع شود

فیزک = شهاب ساقطه Etoile filante

نیستان = قامیشه در سمدح کردستان

نیش = دنداهای ایاب (پ) Canne

نیم بالان = بره ای از حشرات که یکی اردو نال آنها نال دیگر را تا نیمه میوشاند

Hémiptères

نیمساز = مصف الراویه (د) Bissectrice

نیمکره مغز = Hémisphères cérébrales (پ)

هاگ = اسپر (ط) Spore

هاگ‌دار = Sporule

هاگ‌فشانی = براکنده کردن هاگ Sporulation

هاگچه = هاگ کوچک Sporule

هاگ‌گذاری = Sporisation (ط)

هال = دروازه در فوتبال Goal

هال‌بان = دروازه بان در فوتبال Goal keeper

هاله = دایرهٔ نهار یا ابری که بدور ماه یا آیات دیده میشود . Halo

هامن = سطح مسوی (ه) Plan

هامون = بیان صاف و مسطح (ر) Plaine

هرزند = هلاکو - یکی از استگاه‌های راه آهن آذربایجان

هزارگان = الوف (ح)

هزاره = الف (ح)

هزینه = محارح

هستویه = نوك لئل (ط) Nucléole

هستی = وجود Existence

هسر = (هَسَ رَ) یحی لمران که در سرمای سخت بر روی زمین می‌سدد

Verglas

همارا = مختصات هندسی (ه) Coordonnées

هم‌ارز = دو چیز که ارزش آنها برابر باشد (ب) Equivalent

هم‌ارزی = برابری ارزش دو چیز Equivalence

همبستگی = ارتباط اشياء و مواد با یکدیگر Corrélation

وام = فرص

وام فرسائی = اسمهلاك دين Annuité

ورسك = ( وَرَسْ كَ ) عاس آباد - ايستگاه شماره ۱۸ راه آهن شمال

ورشكست = ناررگانی که بواسطه مرهك شدن حطا سواند وام های خودراپردارد

Banqueroutier

ورشكستگی = وضع آن ناررگان Banqueroute

وزارت بازررگانی = وزارت بعاتر

وزارت پيشه و هنر = وزارت صعات

وزارت دادگستری = وزارت عدلیه

وزارت دارائی = وزارت مالیه

وزارت راه = ورات طرق

وزارت فرهنگ = ورارب معارف

وزارت كشور = ورارب داخله

وضع = حالت بدهی یا دارائی بعاتر بعاتر ار حیب اسناد بعاتری و ارر Situation

وشمگیر = بیشك محله درررگان

ولت سنج = ولسمر Voltmètre

ویژه = تلرراف لوکس Télégramme de luxe

## ی

یاد = حاطه Mémoire

یاد آوزی = رابل Rappel

یاد داشت پرداخت = یاد داشتی که در هنگام پرداخت پول برای مشتری فرساده

می شود

یاد داشت در یافت = یاد داشتی که در هنگام دریافت پول برای مشتری فرساده

می شود

یاخته = سلول Cellule

یار گل = یورقل - در سفر کردسان

یار بگاه = پست امدادی

یاور = سرگرد شهرنایی

یکان = آحاد ( ح )

یکزمان = محداالزمان Isochrone

یکه = واحد

یکی کردن = اوی به Unifier

همانند = شبه Semblable

همچشمی = رقابت Concurrence

همچند = معادل (ح) Equivalent

همچندی = معادله (ح) Equation

همرس = مقارب (ه) Concourant

همزمان = مساوی الرمان (ف) Synchrone

همزیستی = شریک شدن دو گیاه برای زندگی Symbiose

همگرانی = مقارب Convergence

همنگار = مهرسها و حدودلهائیکه دوقسمت آن بهلوی یکدیگر و باهم نگاهشده میشود

#### Synoptique

هنجار = وضع و اندازه معین Norme

هنر پیشگان = اربستها Artistes

هنر سرای عالی = دانشکده صعبی

هوایما = آرپلان - طاره Aéroplane

هوا سنج = بارومتر Baromètre

هوا شناری = آئرولوژی Aérologie

هو یزه - (ه و ی ر °) حویره در کسار رود حانه کرچه

## ترکیبات عربی

برابر هائی کہ برای ترکیبات عربی در فرهنگستان پذیرفته  
شده از اینقرار است :

آخر الامر	سراجم - آخر کار - آخر
ابدال دهر	حاودان - حاوید - همیشه
اباعن جد	پدر بر پدر - پشت در پشت
اصالة - بالاصالة	ارسوی خود
اصلا و فرعا	مایہ و سود - سرماہ و بہرہ
اظهر من الشمس	روش تر از آفتاب
الغرض	باری - آخر
الی آخر	با آخر
الی الحال - الی الان	ناکنون - نا این دم
الی غیر النہایہ	بی کران - بی پایان
امرار معاش	گذران
اولو الامر	فرمانروایان
ایاب و ذہاب	رفت و آمد - رفت و برگشت
بئس البدل	بدتر از آن
باحسن وجوہ - باحسن شقوق	سہرین راہ - سہرین صورت - سہرین روی
	سہرین روش
بالاخرہ	باری - آخر
بالذات	بدات - ارس - نگوہر
بالضرورہ	ناچار - ناگیر
بالطوع و الرغبہ	بطیب خاطر - بدلخواہ - از روی میل





خشک و تر - یاوه - گراه	رطب و یابس
ساحواست - ساحواه	رغمالانف
بارك دل	رقیق القلب
راد - حوامرد - گشاده دست	سخی الطبع
سد مهم - رود فهم - سدهوش - تدیاب - رودیاب -	سریع الانتقال
بزهوش	
سدکار - چالاک	سریع العمل
بیک سرشت - بیک بهاد	سایم النفس
سالهای گذشته	سنوات ماضیه
سال گذشته	سنه ماضیه
زشت خوئی - بدخوئی - کج خلقی	سوء خلق
بدرفاری	سوء سلوک
ببگواری	سوء هاضمه
آسان - خوب - آسارو	سهل العبور
آسان چاره	سهل العلاج
رود پدیر - رود ناور	سهل القبول
آسان رس - آسان یاب	سهل الوصول
تند - رنده - درشتگوی	شدید اللحن
آغار	شروع وابتدا
همار - شریک دردارائی	شريك المال
درسی و نادرستی	صحت وسقم
بدرست - سالم	صحيح البینه
درسکار - راسکار - درست کردار	صحيح العمل
تن درست - سالم	صحيح المزاج
دشوار یاب	صعب الحصول
بد - سحت - دشوار - دشوار رو - دشوار	صعب العبور

سراسر - یکسره - همگی	بالک
یکاره - یکارگی	بالمره
در سبجه	بالتیجه
فراوان - سیار	بحد وفور
دفع الوقت میکند - امرور و فردا میکند	بدفع الوقت میگذراند
بچشم خود - ندیده خود	برای العین
دیر فهم - کند فهم - دیریاب - کم هوش - کودن	بطئی الانتقال
خرید و فروش	بیع و مبیاعه - بیع و شری
در پناه	تحت الحمايه
بویان - بویباد - تاره سیاد	جدید الاحداث
بازه سار - بوسار - بوساحت	جدید البناء
بو رسیده - تازه رسیده - تاره وارد - بو آمده	جدید الورد
ارحمد - بلند پایه - بررگوار	جلیل القدر
هم کیسه	جمع المال
تا سوان	حتی الامکان
بدستور - برمان - فرموده - فرمایش	حسب الامر
با معمول - بر حسب معمول	حسب الم معمول
بر حسب وظیفه - با وظیفه - از روی وظیفه	حسب الوظیفه
خوش رفتاری	حسن سلوک
خوش گمانی	حسن ظن
رور امرو	دائم التزاید
در این گیر و دار - در این میانه	در این حبص و بیص
معاقتا - دربی - پیرو	در تعقیب - متعاقب
دستور - دستور کار	دستور العمل
پست - فرو مایه - نا حواصرد	دنی الطبع
برگشت	رجوع - مراجعه
تر زبان	رطب اللسان

اگر بشود - هر زمان شود - هر گاه بشود	عند الامكان
هنگام حاجت - وقت حاجت - هنگام نیاز	عند الحاجة
اگر لازم باشد - اگر نباشی	عند الضروره
هر گاه نابد - چون لازم شود - هر گاه لازم شود - وقت لزوم	عند اللزوم
رودی - بهمین رودی - بهمین نزدیکی - رود - رود باشد که	عنقریب
از اسرو - بائراس	عليهذا
چشم پوشی - گذشت	غمض عين
انعام پدیدر - احرا پدیدر - پیش برسی	غير قابل اجرا
پدیدر برسی - ناور نکردنی	غير قابل قبول
شدنی	غير ممكن الوقوع
آسوده خاطر - آسوده دل	فارغ البال
رشحو - بدجوی - نه خوی	فاسد الاخلاق
حه بهتر - بسیار خوب	فيها
بالحملة - باری - اندکی	في الجملة
براسی	في الحقيقة
دردم - بی درنگ - هماندم - در زمان	في الفور
همانجا - در جای	في المجلس
انعام پدیدر - احرا پدیدر - پیش بردی	قابل اجرا
پدیدر برسی - ناورکردنی	قابل قبول
ار دیربار - روزگار پیش - روزگار پیشین	قديم الايام
سنگدل - دل سحت - سحت دل	قسى القلب
کوباه - کوباه قد	قصير القامه
راهزبان	قطاع الطريق
بریدن	قطع و فصل
بر انداختن - ریشه کن کردن	قلع و قمع

دشواررس - دشوار یاب - دیرناب	صعب الوصول
حرد سالی	صغرسن
شاسنگی	صلاحیت
سست نهاد	ضعیف النفس
درست - راسا راست	طابق العمل بانعل
چشم بهم ردن - بیکدم - بک چشم ردن - بک چشم ردد	طرفة العين
حواهی نحواهی - حواه ناحواه	طوعا و کرها
للد فد - لدد نالا	طویل القامه
بیکاره بیهوده	عاطل و باطل
سر انجام - آحر کار - ناحر	عاقبت الامر
آمد و شد	عبور و مرور
نداشن - بودن	عدم وجود
بی هما - بی ماند - بی همال	عديم النظير
بومند - کلان - گنده	عظیم الجثه
پیوسه - دمام	على الاتصال
بوئه - بخصوص	على الخصوص
اندک اندک - روه روه - کم کم	على التدريج
برسم - چنانکه رسم است	على الرسم
با خواست - ناحواه	على الرغم - على رغم
نکسان	على السوى - على السويه
سپیده دم	على الطلوع
بظاهر - برحط طاهر - بصورت - برحسب صورت	على الظاهر
کور کوراه - سجیده - ناسجیده	على العميا (على العمى)
نا گاه	على الغفله
در دم - بی درنگ - هماندم - در زمان	على الفور
چندانکه توان - چندانکه شود	على قدر الامكان
همگام اقضا	عند الاقتضا

مايه كعكو - مايه كشمكش	مابه الاختلاف - مابه النزاع
آچه روت - آچه گذشت	ماجرى
كعكو (در صورتیکه معنی مراغه باشد)	ماجرى
نا - نارمايکه	مادام
تارنده است	مادام الحيوه
تارنده ای - تارنده است	مادام العمر
رير دست	مادون
حر خدا	ماسوى الله
نالادست	ما فوق
درنايست	مايحتاج
هم شکل - همسان	متحد الشكل
هم رأى همداستان	متفق الرأى
هم سخن - يکرمان - همریان - هم آوار	متفق القول
هم سخن - يکرمان - همریان - هم آوار	متفق الكلام
دمدمى	متلون المزاج
درگذشه	متوفى
ناشاس - ناشاحت - بی نام و نشان - گمنام	مجهول الهويه
گوناگون	مختلف الشكل
رنک برک - رنگارنگ	مختلف اللون
ما آسایش - آسوده - آسوده حال - ن آسان	مرفه الحال
بیش از بیش	مزیداً على سابق
انگشت نما - برجسته	مشارا بالبنان
گذشته از ايکه - نا ايکه	مضافا باینکه
گذشته گذشت	مضى ماضى
خودکام - خود سر - حیره سر	مطلق العنان
مع الاسف - دردا	مع التأسف
نا آنکه نا ايکه - نا این همه	مع الرفض

مياهو - همبه - گفتگو	قیل و قال
بهین دوست	کامله الوداد
سالجوردگی	کبر سن
ماند بیش - مانند گذشته	کما فی السابق
چنانکه بود	کماکان
چنانکه شاید	کما هو حقه
چنانکه ناید چنانکه شاید - چنانکه سرد - سرا	کما یلیق
چنانکه شاند - چنانکه در حور است	کما ینبغی
بی سد و بار	لا ابالی
دست کم	لا اقل
بوژه - بخصوص	لا سیما
ناچیر	لاشی
بهوده	لا طائل
ناچار - ناگیر	لا علاج
بی قید	لا قید
بی گفتگو بی سخن	لا کلام
ناچار - ناگیر - دست کم	لا مجاله
بی سود و ریان	لا یضرو و لا ینفع
بی مسمی	لا یغنی
ناکشودی - جاره ناپدیر	لا ینحل
پوسه - بی در بی	لا یقطع
همیکه رسید - برسیدن ، ورود - نامدن - همیکه آمد	لدى الورد
تا آمد - تا رسید	
کاشکی و شاید - نوك و مگر	لیت و لعل
شت و رور	لیلا و نهارا
سست بهاد - برم حوی	لین العریکه
در برابر	ما بازاء

مايه كشمكش	مايه اختلاف - مابه النزاع
آچه روت - آچه گذشت	ماجرى
كفكو (درصوريكه معنى مرافقه باشد) كفكو	ماجرى (درصوريكه معنى مرافقه باشد) كفكو
تا - بارمايكه	مادام
تا رنده است	مادام الحيوة
تا رنده اى - تا رنده است	مادام العمر
رير دست	مادون
حر خدا	ماسوى الله
بالا دست	مافوق
درايست	مايحتاج
هم شكل - همسان	متحد الشكل
هم رأى همداستان	متفق الرأى
هم سجن - يكدل - يكرمان - همرايان - هم آوار	متفق النول
هم سجن - نكدل - يكرمان - همرايان - هم آوار	متفق الكلام
دمدمى	متلون المزاج
درگذشه	متوفى
باشاس - باشاحت - بى نام وشان - كمام	مجهول الهويه
گوناگون	مختلف الشكل
رنگ رنگ - رنگارنگ	مختلف اللون
نا آسايش - آسوده - آسوده حال - تن آسان	مرفه الحال
بيش از بيش	مزيداً على ماسبق
انگشت نما - برجسته	مشارا بالبنان
گذشته ار اينكه - نا اينكه	مضافا باينكه
گذشته گذشت	مضى ماضى
خودكام - خود سر - خيره سر	مطلق العنان
مع الاسف - دريغ - دردا	مع التأسف
نا آنكه نا اينكه - نا اين همه	مع الرفض

هياهو - همبهه - گتگو	قيل و قال
بهين دوست	کامله الوداد
سالجوردگی	کبر سن
ماند پیش - مانند گذشته	کما فی السابق
چنانکه بود	کماکان
چنانکه شاید	کما هو حقه
چنانکه ناید چنانکه شاید - چنانکه سرد - سرا	کما یلیق
چنانکه شاید - چنانکه در خور است	کما ینبغی
بی بند و بار	لا ابالی
دست کم	لا اقل
بویژه - بخصوص	لا سیما
ناچیر	لاشی
بیهوده	لا طائل
ناچار - ناگیر	لا علاج
بی قید	لا قید
بی گتگو بی سخن	لا کلام
ناچار - ناگیر - دست کم	لا محاله
بی سود و ریا	لا یضرو و لا ینفع
بی معنی	لا یعنی
ناکشودنی - چاره ناپدیر	لا ینحل
پیوسته - بی در پی	لا یبتقطع
همبکه رسید - برسیدن بورود - نامدن - همبکه آمد	لدى الورد
تا آمد - تا رسید	لیت و لعل
کاشکی و شاید - بوك و مگر	لیلا و نهارا
شت و روز	لین العریکه
سست نهاد - برم خوی	ما بازاء
در برابر	



# فهرست واژه های پذیرفته شده در فرهنگستان

## بقره قیام قدیم

### آ

آریوه = نك انجام	آئروپلان = هواپیما
آژان = نموده	آئرولوژی = هواشناسی
آژان بانك = نماینده	آئروناویگاسیون = ناوبری هوایی
آژان پلیس = یاسان	آبسیس = خفت
آژانس = مایندگی	آبگیر كوچك = كولاب
آژانس اخبار = حرکرای	آبسال = معاکی
آژانس معاملات = کارگذاری	آتابه = واسقه
آژیو = صرف	آپتال = بی کلسرگان
آژیوتاز = سعه ناری	آپستیل = بی بوشت
آسانسور = الارو	آجی چای = لجه رود
آسپتیک - پاك	آحاد = یکان
آسپسی = پاکگی	آخر = یانان
آسورانس = سعه	آخرین = واپسین
آسیدی = مشکیره	آدیاباتیک = بی در رو
آسیز = س لاد	آرتروپود = سد داران
آفسمان = شست	آرتیستها = هنریشکان
آق نپه = سعید به	آرخ = برار
آق گنبد = سعید کند	آرتیزان = اهرامند
آکت = سند	آرکه سمون = روریک
آکتیف = دارائی	آرلیکول = ماسه زی
آکسلرا میون = شتاب	
آکن = مدقه	

فر اوان - هگمت - سیار	معتدبه
شانان - سیار - زیاد - هگمت	معتابه
نا ایحتال - نا ایهمه - نا و حود این	معدلك
نامردگان - نامرده	مفصاة اسلامی
گم شده - نا پیدا - نا بدند - بی گم	مفقود الاثر
کامباب - کامروا	مقضى المرام
دست آوردنی - دست دادنی	ممکن الحصول
شدنی	ممکن الوقوع
ار سر نا ه - سر اسر - ار آغار نا انحام - ار اول	من البدوالی الختم
نا آخر - ار سر نا س - سر نا سر	
روی همروه	من حیث المجموع
نا سوان - ناندازه بوانائی	مههما امکن
بشت درپشت	نسلا بعد نسل
در برابر حشم داشن - پیشهاد خاطر نمودن - پیش	نصب العین قرار دادن
حشم داشن	
بهر ار آن	نعم البدل
و همچین	وقس علی ذلك
امسال	هنده السنه

استخراج = ره یخت  
 استخوان اطلس = الملس  
 استخوان رصفه = کرده نا  
 استخوان زند اسفل = رند ریرین  
 استخوان زند اعلی = رند ریرین  
 استخوان کعب = بحول  
 استشهد و استشهد کردن = گواه  
 خواهی و گواه حواستن  
 استنطاق = نارپرسی  
 استوار دریائی = ناو اسوار  
 استومات = روره  
 استهلاك دین = وام فرسائی  
 استیمپول = کوشوارک  
 استیل = حامه  
 استیکمات = کیلاه  
 اسعار = ارر  
 اسقاط شدن = فرسودگی  
 اسکادر = بحش  
 اسکارپمان = سده  
 اسکافوپد = ناو یائیان  
 اسمعیل زائی = شه بحش  
 اشپیل = سحفاک  
 اشتعال = امرورش  
 اشرف = بهشهر  
 اصطکاک = مالش  
 اصل سند = سچک  
 اصلی = سیادی

احمد آباد = بودر  
 اختلاط و امتزاج = آمیره  
 اداره استخدا م پرسنل = کارگری  
 اداره پلیس = سرکلاسی  
 اداره کننده بخش شهرستان =  
 بحشدار  
 اداره گارد سرحدی = مررداری  
 ادریس آباد = شاربد  
 ادویه شناس = داروشناس  
 ادویه شناسی = داروشناسی  
 ارجاع = مرستادن  
 ارزاق = خوار نار  
 ارزش سند = برح  
 ارتفاع = نالا  
 ارتفاع نقطه از سطح = برر  
 اسپر = هاگ  
 اسپر وله = هاگدار  
 اسپر یزاسیون = هاگ کداری  
 اسپسیمان = سونه  
 اسپیرال = مارپیچ  
 اسنارت = = نك آغاز  
 استارتر = آغارگر  
 استاژ = کار آموری  
 استاژیر = کارآمور  
 استامپ = مهر  
 استپ = کلاک

۱

آکورد = سارش  
 آکومولاتور = اناره  
 آکی فر = آب حبر  
 آگرمان = پدیرش  
 آلطون علیا = رریه بالا  
 آلك = حلیك  
 آلكدو = آلكون  
 آلووبون = آرفت  
 آلور = روش  
 آمبریولوژی = رویان شناسی  
 آمبریون = رویان  
 آمپر متر = آمپر سنج  
 آمفی لین = دو ریسان  
 آمیختن = کشیدن  
 آنتای = رح  
 آتروپولوژی = مردم شناسی  
 آتروپومتری = س بیعانی  
 آنتن = سرورن  
 آنتیکلینال = نافدیس  
 آند = فرار  
 آنس سیگموئید = خم سیمی  
 آنکیستمان = کیسه بندی  
 آنولپ = بوش  
 آنور = بی دم  
 آنورگور = باره  
 آنوینم = بی نام  
 آوو = دیداری

ابتدا = آعار  
 ابتلاء = دچاری  
 ابرام - تائید - تنفیذ = استوار کردن  
 ابراهیم آباد = مشک آباد  
 ابر خفیف = نرم  
 ابلاغ = رساندن  
 ابلاغ نامه = رسید نامه  
 ابوال مؤمن = یار سا  
 اپرون = مهمبر  
 اپنی = سسله  
 انامین = برجم  
 اتان = تالاب  
 اتنوسرافی - اتنولوژی = زادشناسی  
 اتودیان = داشجوی  
 اتیکت = مرجس  
 اثر انگشت = مهر انگشت  
 اثنی عشر = دوازدهم  
 اجازة - جواز - لیسانس = پروانه  
 احتماء = برهمبر  
 احجار ساقطه = شجاءه  
 احجار متبلور مطابق = بلور لایه  
 احجار متورق = پله سگ  
 احراق = سوز آوری  
 احشاء = اندروه  
 احصائیه = آمار  
 احضار مأمور = فراخواندن

اورژنز = کوه رانی  
 اورژینیک = کوه زا  
 اوف = نعم  
 اوفوریاسه = مریویان  
 اوفیدین = ماران  
 اوفیورید = مارسانان  
 اول = نعمت  
 اومبل = چمر  
 اومبول = چمرک  
 اومبلیفر = چمران  
 اونیفییه = یکی کردن  
 اوول = نعمک  
 اونیمپار = حکمدار  
 اهل خبره = کارشاس  
 ایباچی = بادار  
 ایالت = استان  
 ایچی = ایشه  
 ایلاووس = روده درار  
 ایستگاه سفید چشمه = ایستگاه موریه  
 ایلو = آلا

## ب

باتای = سرد  
 باتیال = زرمی  
 باج قپان = قیاداری  
 باران شدید = رکبار  
 بارزالتناسل = بیدارا

امیر البحر سه = دریادار  
 امیر البحر یک = دریا سالار  
 انتخاب کردن - برگزیدن  
 انترن = کارورر  
 انحراف - کج راهی  
 انحلال = مرجیدگی  
 انحننا = حمیدگی  
 اندکس = مهرست  
 اندیس = شاهه  
 انطباعات = کارش  
 انعکاس نور - - بارباش  
 انفلور سانس = گل آدین  
 انفیر مری = پرسارخانه  
 انقلاب هوا = آشمگی  
 انقلابی = آشوبی  
 انکسار = شکست  
 انگلی کوله = پنجه داران  
 انگوله = سم داران  
 انواوسل = کریبانه  
 اواوسفر = نعمه  
 او توفاز = خود خوار  
 اوتوماتیک = خود کار  
 اور = تحمدان  
 اوراژ = تومار  
 اورودل = دمدار  
 اوردونه = رست  
 اوردر = راسته

الف = هر ارگان	اصم = کنگ
الهیار = حدایار	اصول تداوی = درمان شاسی
ام الرقیق = برم شامه	اصول محاکمات = آئین دادرسی
ام الشرائین = آورنا	اطفانیه = آتش نشانی
ام الغلیظ = سحت شامه	اعتبار متحرك = سحواه کردن
امام زاده جعفر = پیشوا	اعتبار نامه سیاسی = اسوار نامه
امتحان نسج زنده = نوت برداری	اعتراض = واحواهی - واحواست
امتداد = راسا	اعلان و اعلامیه = آکھی
امچلی = ساور	اغشیة دماغی = یاشام معر
امراض انفرادی = بیماریهای تراکنده	افتتاح حساب = نارکرد
درونی = بیماریهای درونی	افقی = تراری
خارجی = بیماریهای بیرونی	افو ندرمان = رمش
دماغی = بیماریهای معر	افو ندره = رمیدن
روحی = بیماریهای روان	افه = سند
ساریه = بیماریهای واگیر	اکابر = سالمندان
عصبی = بیماریهای بی	اکسپوزان = نما
مجاری بول = بیماریهای	اکزه کوانور = روانامه
میره راه	اکسپلر اسیون = بی کردی
گوش و حلق و بینی =	اکسترن = بوکار
بیماریهای گوش و گلو و بینی	اکلرمان = روشائی
وبائی = بیماریهای جهانگیر	اکلیل = دیهیم
محللی = بیماریهای نومی	اکیزه تینه = دم اسبان
مناطق حاره = بیماریهای	اکی نودزم = حاریوستان
کرمسیر	اکی نید = خارداران
نسوان = بیماریهای رانه	اکیوالان = هم ارر
امپرنیه = آلودن	اکیوالانس = هم ارری
امیر البحر دو = دریابان	الف = هراره

بیابان صاف = هامون

بیپد = دو دستان

بی ضرر = بی آزار

بیطار = دامبرشک

بیعانه = بیش بها

بیع و مبیعه و بیع و شری = خرید و فروش

بی قاعده = نامنجان

بیلیو تگ = کماحقه

بیلیو گراف = کماشاس

بیلان = برار نامه

بیته الیسم = دو فاری

## پ

پاپول = بک

پاپی = بت

پاتروی = کشنی

پادزهر = پارهر

پار که = داد سرا

پاساژ = بیچه

پاساسیون = بدور بردن

پاکیدرم = سرریوسان

پالتونواژی = دبرین شاسی

پت = کرک

پتال = کلرک

پدونکول = پانک

پر = برار

پراکنده شدن هاگ = هاگک فشایی

پر آوی = بیش آکھی

پر سنل = کارکمان

پر فوی = بیش برک

پر گرام = بر نامه

پر لومان = برداشت

پر تو برانس = بل معر

پر وتیست = آعاران

پر و دو کتیف = بار آور

پر فیروئید = سماک نما

پر و فیلاکسی = بیش کبری

پر و نوستیک = بیش بیی

پرهای بزرگ پرند گمان - شهر

پریز = کرک

پرینه = میابین

پریود = دوره

پست امدادی = بیمارگاه - یارنگاه

پست صحی امدادی مدارس =

شفا حانه

پسیکومتري = روان نگاری

پلاسه = پیر

پلافن = آسمانه

پلان = کرده

پلان تیگراد = کمروان

پلی = حی

پلی آن اوانتای = حی نادری

بارو سگراف = فشار نگر  
 بارومتر = هوا سنج  
 بازات = سیاه سنگ  
 باس فرانسیس = کم سامند  
 باسن = آکیر  
 باشبولاف = سرچشمه  
 باشماق = ماشه  
 باصره = بینائی  
 بالانسی = ترار  
 بالانسه = ترار کردن  
 بالکن = پالکانه  
 باندرل = بوارچسب  
 بانک = بانک  
 بانکروتیر = ورشکست  
 بانکروت = ورشکستگی  
 بانکیه = بانکدار  
 بانگلو = بانک  
 بایع = فرو شده  
 بجا آوردن و خواست = واخواستن  
 بحر بیما = دریابورد  
 بحری = دریائی  
 بحریان = دریائیان  
 بخار = دمه  
 بخار آب = مه  
 بدن = تنه  
 بر از مدفوع = بیحال  
 براق = درخشان

بر اکتبه = برکه  
 برجستگی روی پوست = واروک  
 بر رسیها و جستجوهای علمی = پژوهش  
 بر سگ کوچک = برک چه  
 بروین = ریر بار  
 بروش = سیج  
 بزاق = حدو  
 بشکل نخ = حواری  
 بشیوسقه = پنچ بیکر  
 بطون دماغی = شکمچه های معر  
 بصل المخاع = پیار معز  
 بعد = دوری  
 بکار انداختن = براه انداختن  
 بکی = سیجک  
 بلد = شهر  
 بلدییه = شهرداری  
 بلعوم = کلوکاه  
 بمباردمان = بمباران  
 بندر جز = بندر کر  
 بند کوچک انگشت = سدک  
 بنی طرف = دشت میشان  
 بو بین = بیچک  
 بورله = آکسه  
 به = سه  
 بول = بیشاب  
 بولب = سوح



**تقاعد** = بازشستگی  
**تقسیمات صد قسمتی** = سده بندی  
**تقسیمات ماتی** = سده بند  
**تقسیم کردن** = بخش کردن  
**تقلب** = دغلی  
**تقنینیه** = قانون گذاری  
**تقویم** = اربابانی - برآورد  
**تقویم کردن** = برآورد کردن  
**تکانلو** = تیکان  
**تلاقیف دماغی** = شکجهای مغز  
**تلقیح واکسن** = مایه کوبی  
**تلگراف لوکس** = ویژه (تلگراف)  
**تله زنج** = تله رنگ  
**تھایل** = کراش  
**تمبر** = سر  
**توبر کول** = تکه  
**توربیون** = کرداد  
**توزیع** = بخش  
**توقف** = در تجارت = درماندگی  
**توقیف** = باز داشت  
**توقیف شده** = باز داشته  
**توقیف شخص** = دستگیر کردن  
**توقیفگاه** = بازداشتگاه  
**توکسین** = زهر آه  
**تھاتر** = پایابای  
**تیکان تپه** = تکاب

**ترقوه** = چسب  
**ترن داتری ساژ** = اراده  
**ترومپ** = دیو باد  
**تریود** = سه راه  
**تساوی** = برابری  
**تشریح علمی** = کالبد شناسی  
**تشریح عملی** = کالبد شکافی  
**تشنشع** = ناش  
**تشنشی** = ناشی  
**تشکیلات** = سازمان  
**تشیوبه شده** = برشته  
**تصاعد** = فراری  
**تصفیه** = پالایش - وارپختن  
**تصفیه کردن** = پالودن  
**تصویر** = نگار - نگاره  
**تعاون بلدی** = دستگیری  
**تعلیم و تربیت** = آموزش و پرورش  
**تعهدنامه** = پیمان نامه  
**تعیین کردن عمق** = گاه ردن  
**تفاضل** = ماده  
**تفتیش** = بازرسی  
**تفرق** = پراکش  
**تفریق** = کامش  
**تفریق کردن** = کاسن  
**تقارب** = همگرایی  
**تقاطع** = برخورد

تأخیر = دیرکرد  
 تأدیبه = پرداخت  
 تار = پارسک  
 تاریف = مره  
 تالوفیت = رسه داران  
 تامپت = سداد  
 تأمینات = آ کامی  
 تأمین عبور و مرور = راهمائی و  
 راسدگی  
 تبریک = شادباش  
 تپه سیف = به سعید  
 تجارت = ماررگائی  
 تجدید کردن = نوکردن  
 تجربه = آزمایش  
 تجربه کننده = آرماسده  
 تجسس = پژوهش  
 تجمانی = ربرین  
 تحت البحری = ربردریائی  
 تحقیق - تحقیقات = رسدگی - مارحونئی  
 تذکره = کدرنامه  
 ترابی - صلصالی = رسی  
 تراکیت = مره سگ  
 تراک سنک = شکاف  
 ترانزیت = برابریت  
 تربیت = پرورش  
 ترپیل = اژدر  
 ترپیور = اژدر افکی

پلی دروا = چین راست  
 پلی دژته = چین افکده  
 پلی دورسه = چین وارخته  
 پلی رانورسه = چین برکته  
 پلیس مخفی = کار آگاه  
 پلیسهمان = چین حوردگی  
 پلی فای = چین کسجه  
 پلی گوشه = چین حوابده  
 پنااتی = ناوان  
 پنااتی آری = تاوانگاه  
 پنس = کیره  
 پورسان = درسد  
 پوزه = رمر  
 پول سیاه = بشیر  
 پولینیزاسیون = کرد افشائی  
 پیست = ناحکاه  
 پیستیل = مادگی  
 پیشه نمودن کارهای دستی =  
 دست ورری  
 پیشیک محله = وشمکیر  
 پیکسید = محری  
 پیلده آنتریور = چین پیشین  
 پیلده پوستریور = چین پسین

## ت

تانر = تماشاخانه  
 تابین = ناوی

حیوانات بری = حیوران حاگری  
حیوانات نقوعیه - مروان

## خ

خارج قسمت = بر  
خارج قسمت تنفسی = ریسب بر  
خارجی = بروی  
خاصره = لکن  
خالی = بهی  
خباز = نابوا  
خباز خانه = نابوا حاه  
خبرویت = کارشاسی  
ختم و خاتمه = بانان - اعناه  
خد = کوبه  
خزعل آباد = خسرو آباد  
خز عایه = حرم کوشک  
خفاحیه = سوسن کرد  
خمل = پر

## د

دائن = سناکار - طنکار  
داخلی = دروی  
دادن پول = پرداحس  
دارالایتام = برورشگاه یمیان  
دارالرضاعه = شیرحوارگاه  
دارالمجانین = بیمارسان  
دارالعجزه = بواجاه

حرکت = مسرعه - حشش شابی

حسن آباد = سمین دشت

حسن آباد قاشق = آباد کوشک

حشمت آباد = رودک

حضرت عبدالعظیم = شهر ری

حفظ الصحه = بهداشت

حق الزحمه = دستمرد

حق الشرب = آب بها

حق العمل = کارمرد

حق القدم = یامرد

حقه گل = کاسه

حکم = داور

حکم هشتک = سرداور

حکمیت = داور

حاق = کلو

حلقوی = رزمی

حلقه = رزمین

حمام = گرمابه

حمیات بُوری = سداه ای

خنجره = خشک نای

حواله = براب

حوضچه = لکچه

حویزه = هوزه

حی = رنده

حیات = زندگی

حیات مخفی = زندگی بهانی

حیوانات بحری = حیوران آتری

## ث

ثابت = پایا

ثقل = سنگینی - کرابی

ثنا یا = پیشین

## ج

جاذبه = رماش

جامد = دج

جانبی = پهلوئی

جایگاه پاس = ناسگاه

جذب = ربایش

جذب مایع = آشاء

جذر = ریشه

جراحت = رحم

جرم = بره

جرم = عد

جریان = گردش

جزائی = کبیری

جسد = لاشه

جعبه = صندوق

جغتو چای = رریه رود

جمعمه = کاسه سر

جمع = افرايش

جواز = دسور

جوانه زدن = بندیدن

جوانه و نطفه = بنده

جهاز = دستگاه

جهاز مچر ۴۵ = دستگاه حشش

جهاز نامه = دستگاه رویش

جهت = راسا - سو

## چ

چاپار = بیک

چاغر لو = حاعر

چک = حک

چک باره = چک سسه

## ح

حاج علینقی = ماریار

حاجی لر = دشت مینو

حادثه = پیش آمد

حافظه = یاد

حاکم = فرماندار

حبابچه های ریوی = حانه های شش

حیجار = سنگراش

حجر = سنگ

حجم = کجح

حجیم = کجحا

حرکت = حشش

حرکت مبطنه = حشش درنگی

حرکت منسابه = حشش یکسان

**راس** = ژاد  
**رافال** = رکاد  
**رآکسیون** = واکنش  
**راننده کشتی** = ناوبر  
**رئیس الوزراء** = نخست درر  
**رئیس خزانه** = حراہ دار  
**رئیس سرویس در بیمارستان** =  
 سر برشک  
**رئیس شهر بانى** = شهر بان  
**رئیس شهر داری** = شهر دار  
**رئیس کلانتری** - ایلانتر  
**رئیس مباشرت و ملزومات** =  
 آکار بردار  
**رباط** - رردبی  
**رباط کریم** = شهر نار  
**رباط گوزلک** = دیدگاہ  
**ربح** = بهره  
**ربح مرکب** = بهره مرکب  
**ربع** = حارنک  
**رپر تواری** = مهرست  
**رجل الذئب** = پتہ کرکیان  
**رجل سیاسی** = مرد سیاسی  
**رجوع** = مراجعہ = برگشت  
**رحم** = رهدان  
**رحیم آباد** = برندک  
**رد** = واردن  
**ردرسور** = راست سار

## ذ

**ذائقه** = چشائی  
**ذواربعة اضلاع** = چاربر  
**ذواربعة زوايا** = چار گوشہ  
**ذوبان** = کدار  
**ذوجنبتین** - ۱- بر مادہ  
 ۲- دورک  
**ذو حیات بودن** = دورسی  
**ذو حیاتین** = دورست  
**ذوفقار** = مهرہ داران  
**ذوفلقتین** = دولہ  
**ذوفلقہ** = تک لہ

## ر

**رأس** = نارک  
**رأس القلب** = بوک دل  
**راسی رجلی** = پان سران  
**رای** = رای  
**رابطه** = بستگی  
**راپل** = یاد آوری  
**راپورت** = گزارش  
**رادیکال** = ریشکی  
**رادپوسکپی** = پروبسی  
**رادپوگرافی** = پرونوگاری  
**رادپوئزی** = پروشاسی  
**رادپوئزیست** = پروشاس

دماند = درخواست  
 دموی = حویس  
 دندانه‌های ایاب = بیش  
 دوا = دارو  
 دواخانه = داروخانه  
 دواساز = داروساز  
 دوافروش = داروفروش  
 دوران = چرخه  
 دوران دم = گردش خون  
 دوره کمون = دوره بهمتگی  
 دوسیه = پرونده  
 دهیسان = شکوفا  
 دهیسانس = شکف  
 دیپتر = دونالان  
 دیپلم = گواهی‌نامه  
 دیر کسیون = راسنا  
 دیر ینگگی = سائقه خدمت  
 دیزج خلیل = دره  
 دیفره = دیر فرست  
 دیلووین = توفان راد  
 دین = بدهی  
 دیوان عالی تمیر = دیوای داد رسی  
 کشور  
 دیویزیون = بخش  
 دیود = دو راه  
 دیورن = روزخبر

داز = داره  
 داکتیلو اسکپی = انگشت نگاری  
 دانشکده صنعتی = مهر سرایعالی  
 دایره تنظیف و تسطیح = روت و  
 روت  
 دایره میاه = میرایی  
 دتریتیک = آواری  
 دتکتور = آشکار ساز  
 دتکنه = آشکار ساحس  
 دتکسیون = آشکار ساری  
 درجه = رسته  
 دروازه = (درفوتال) - هال  
 دروازه بان = (درفوتال) هالان  
 دروپ = شفت  
 دریچه مکبی = دریچه نای  
 دژ کسیون - افکته  
 دشارژ = معاصا  
 دعوی = گفتگو  
 دفتر ارسال مراسلات = دوبر رسید  
 دفتر اندیکا تور = دوبر نماینده  
 دفتر موعده = سر رسیده نامه  
 دفع - پس زدن = وارش  
 دفیسیت = کمبود  
 دفیله = رژه  
 دفیله رفتن = رژه رفتن  
 دگل = ستون  
 دماغ اصغر = محچه

ستون کوچک = ستونك

سجّل = نام و نشان

سرباز نیروی دریائی = ناوی

سرتیپ شهر بانی = سرباس

سرجوخه دریائی = سراوی

سرطان = چمکار

سرطانی = حکماری

سرعت - بندی

سرگرد دریائی = ناقداسه

سرگرد شهر بانی = ناور

سرمونی = آئین

سرنگ = آب دردك

سروان شهر بانی = سرربر

سروان نیروی دریائی = ناوسروان

سروی کوچك = سرونگ

سرهنگ دریائی = ناقداسه

سرهنگ شهر بانی = باسیار

سریری = نالینی

سیمبیل = بی بایه

سطح = روه

سطح مستوی = هامس

سعیر = کداره

سفالو تراکس = سرسه

سکسیون = دسه

سکون = آرامش

سلاخ = سرلاد

سلاخ = (س ل ا ح °) پوست کی

ژیور = ژ

ژوگلانده = کردوشان

ژیروئت = بادما

ژیزر = آب نشان

ژیگلور = سوخت ناش

## س

سانیده شدن زمین = فرسودن

سابقه = پیشینه

سابلیر = ماسه رار

ساخلو = پادگان

ساحل = کماره

ساحل دریا = کراه

ساحل رود = کمار

ساعده = ارش

سامعه = شوائی

ساناتوریم = آسانشگاه

سانکیسته = کیسه سس

سانگی نولان = خون حکان

ساجبلاغ مگری = مهاناد

سئوال نامه = پرسش ما

سبیر = کدانش

سپال = کاس برگ

سپتیسیتیه = پلشتی

ستوان شهر بانی = رسد بان

ستوان نیروی دریائی = ناوان

ستون فقرات = نیره پشت

ره دوشوسه = ره رحان

ره = یربوه

رهن = گرو

رهینه = گروگان

ریز و پود = ریشه بائیان

ریستورن -- مارکشت

ریستورنه = مارگرداندن

ریک ریز - ش

ریم -- حرك

## ز

زاویه = گوشه

زاویه منفرجه گوشه مار

زبرین = فوقایی

زجاجی -- شیشه ای

زرق -- سوزن ردن

زفیر = ماردم

زنگی محله = رنگیان

زوج = حفت

زیارت = زیار

زیان -- ضرر -- نقصان

## ژ

ژانر = حس

ژورنال = روزنامه

ژکی کلوب = کابون سوارکاران

ژنرال قنسول = سرکسول

رزرو = اندوخته

رژیم بیمار - دسور حوراک بیمار

رژیم غذایی = دسور حوراک

رساله دکتری = نمان نامه

رستپاکل = بهنج

رستپسه = رسید

رست = دریافتی

رسغ = حرد اسحوان

رسوب رودخانه = لای

رسوب دریا به شست

رسیدگی بدایت - رسیدگی بحسین

رسیدگی تمیزی = رسیدگی فرحامی

رضایت حشودی

رطوبت = نم

رعد = بدر

رفلکس - نارباب

رقابت = همحشی

رقم = بکر

رمانان = مارمان

رمیز - داده

رولان = علنان

رؤیت = دید

روات -- علتک

رولمان = علت

رولو = علت

روله = علیدن

رووکابل = برگشت بدر



صرفه جوئی = پس انداز

صفت = رسته

صفراء = زرداب

صفه = یادگاہ

صلاحیت = شایستگی

صالح = سارخ

صناعت ارتش = بحثنائی ارتش

صندوق بزرگ آہنی = گاو صندوق

صورت جزء حساب = ربر حساب

صورت کسر = برحہ شمار

## ض

ضباط = ایکان

ضباطی = مایکانی

ضخامت = ستیرا

ضد سم = پارھر

ضد عفونی = بلشت بر

ضد عفونی شدہ = کند ردائی

ضد عفونی کردن = کند ردائی

ضد عفونی کنندہ = کندزدا

ضرب کردن = ردن

ضرس = دندان

ضرب ارتفاع = بارده

ضغطہ = فشار

ضغادغ = عوکان

ضلع = دندہ

ضلع = پہلو

شفاهی = ربائی

شفق = بکاء

شفہ = ل

شمیز = پوشہ

شن بسیار نرم = ماسہ

شن درخت = ریک

شوم = ماشورہ

شہاب ساقطہ = بپرک

شہادت = گواہی

شہادت نامہ = گواہی نامہ

## ص

صائم = رودہ ہی

صاحب منصب شہر بانی = بایور

صادرہ = ورستادہ

صافی - پالایہ

صاعد = بالا رو

صاعقہ = آدرخش

صالح = شایسہ

صالح آباد = اندیشک

صاین قلعہ = شاہین دژ

صحت = درستی

صحرا = بیابان

صحیح = درست

صحیحہ = بہداری

صخرہ = خارہ

صدر = سینہ

سیکو ستوم = گرد دمانان

سیکلون = چرخاد

سیلیک = خر حین

سیلیکول = خر حیک

سیلیه = مزك داران

سیم = کررن

سیم پیچی دوم = بیچش دوم

سیم پیچی نخستین = بیچش نخست

سینماتیک = حشش شاسی

سینوسفال = سکساران

## ش

شارژدافر = کاردار

شارع = راه

شامه = بویائی

شاهد = گواه

شبهه = همانند

شخص ثالث = سوم کس

شروع وابتدا = آغاز

شریان = سرح رک

شری و ابتیاع = خرید - خریداری -

خریدن

شعبه = شاخه

شعبه قصبه الریه = نایزه

شعر = مو

شعریه = مویب

شغل = کار

سلانتره = کاواکان

سلحفاتان = سگ پستان

سلول = یاخته

سلیمان کندی = سلمان کد

سم = ره

سم بیوز = همزیسی

سماق لو = ساق ده

سم شناسی = زهر شناسی

سن کلینال = ناودیس

سنگ چخماق = آتش ره

سنگ سماق = سماک

سنگ لوح = پله

سنبله کوچک = سنلک

سواد مصدق = رو بوشت گواهی یافته

سوسپانسور = آویزه بند

سوسگر بیسیون = پدیره بوسی

سوش = کنده - سوبه

سولد = ماده

سویور = آلودگی

سه ضلعی = سه بر

سهام = تبر

سیاح = جهانگرد

سیاحت = جهانگردی

سیادهن = تاکستان

سینواسیون = وضع

سیلیسو = سلیسی

سی نوپتیک = مسکار

عظم عصص = استخوان دسالیچ  
 عظم غده ای = استخوان بودی  
 عظم فخذ = استخوان ران  
 عظم قحف = آهابه  
 عظم قص = جناح سینه  
 عظم قلبی = استخوان چنگکی  
 عظم مصفات = استخوان پروبری  
 عظم وجنه = استخوان کوه ای  
 عظم هلالی = استخوان کمانی  
 عفونی = پلش  
 عقب = پاشه  
 عقم = ستروبی  
 عقیم = سرور  
 عقیم کردن = سرور کردن  
 عفیم کننده = سرور کننده  
 عکس العمل = واکش  
 علائم مشخصه = نشانی  
 علامت = نشانی  
 علم الاحجار = سنگ شناسی  
 علم باثار عتیق = ناسان شناسی  
 عمارت عدلیه = کاح دادگسری  
 عمق = ژرفا  
 عمل دلال = دلای  
 عمل ضرب = سس شماری  
 عمل ظهر نویسی = پشت نویسی  
 عمل فرسودن = فرسایش  
 عمل فصد = خون گیری

عربان البذور = بازدانگان  
 عزم = کشتاور  
 عشر = ده یک  
 عشرات = دهگان  
 عشره = دهه  
 عصب = پی  
 عصر - دور = روزگار  
 عصر حجر جدید = بوسگی  
 عصر حجر قدیم = پارینه سنگی  
 عصیر تصفیه نشده = شیرۀ حام  
 عضله = مایچه  
 عضو اداره = کارمد  
 عضو بدن = ادم  
 عظام آلورک = استخوان بهیگاه  
 عظام = استخوان  
 عظام الکتف = استخوان شاه  
 عظم ناسی = استخوان ناسی  
 عظم جبهه ای = استخوان پیشانی  
 عظم حر قفه = سرین  
 عظم حنکی = استخوان کامی  
 عظم خفاشی = استخوان شب پره ای  
 عظم رسغ = استخوان کف دست  
 عظم زورقی = استخوان ناری  
 عظم صدغی = استخوان کیج گاه  
 عظم ظفری = استخوان ناحی  
 عظم عانه = استخوان شرمگاه  
 عظم عجز = استخوان خاخی

طناب صوتی = نار آوا

طواحن = دندان آسیا

طوفان = بوفان

طول = درارا

طهران = بهران

ظ

ظهر = پشت

ظهر نویسی شده = پشت نویسی

ع

عالم باثار عتیق = نامحان شناس

عایدات = درآمد

عبادان = آبادان

عباس آباد = ورسک

عدد = شمار

عدایه = دادگسری

عدیم الرأس = بی سران

عدیم الفلقه = بی لبه

عراق = اراک

عرب اغلو = فرح راد

عرب لنگ = پلسک دژ

عرض = پهنا

عرضحال = دادخواست

عرضه = پیشهاد

عرضی = نایجا

عروق شعریه = موی رگ

ضمیمهٔ اعور = آپاندیس = آوزه

ضیاء = روشی

ط

طاطائو چای = سبب رود

طالب آباد = بهرام

طالح = ماه

ظاهر بوغدا = کدما

طایفه = بیره

طب تجربی = پزشکی آزمایشی

طبع = چاپ

طبقات الارض = حبه شناسی

طبقه = رده

طبقه بندی = رده بندی

طبقه زمین - چینیه = لایه

طب و طبابت = پزشکی

طیب = پزشک

طرفین تناسب = دو گانه

طریق = راه

طریق علاج = درمان

طریقّه = روش

طریقّه عمل = روند

طفیلی = انگلی

طفیلی شدن = انگلی

طفیلی شناس = انگل شناس

طفیلی شناسی = انگل شناسی

طلا = زر

قابل تادیبه = برداحتی  
 قابل تجهیزات = سبحی  
 قابل زراعت = کشی  
 قابل قبول = بدیرمتی  
 قابل قسمت = بخش بدیر  
 قابلیت رؤیت = بدیداری  
 قابلیت قسمت = بخش بدیری  
 قابله = ماما  
 قاجیان = کامیار  
 قاسم آباد = آبرین  
 قاشق = کوشک  
 قاضی = دادرس  
 قاضی آباد = ناع یک  
 قامیشله = بیسان  
 قان یوخمز = پیاده  
 قایق = کرحی  
 قبله بولاغی = قله چشمه  
 قبول کردن = بدیرمتی  
 قبول کننده = بدیرا  
 قپلانتو = کویلان ده  
 قرائن و امارات = شاهی  
 قراجه داغ = ارساران  
 قراعینی = سبه چشمه  
 قراغز = رال  
 قرانطینه = قرطین  
 قرحه = ریش  
 قرحه دار = ریشاک

فك اسفل = آرواره ربرین  
 فك اعلى = آرواره ربرین  
 فكر = اندیشه  
 فلاحه = کشاورری  
 فلاحیه = شادگان  
 فلاژل = تاژک  
 فلسی = تیر - حبر  
 فلق = سفید دم  
 فلووت = ناوگان  
 فوئبال بصغحه (۹۳) رجوع شود  
 فورامن = روره  
 فورامینفر = رورن داران  
 فوران = حش  
 فوزلاژ = ته  
 فود و سرو = داس منر  
 فولکلور = توده شاسی  
 فومیکول = کودرست  
 فیسور = راک  
 فیسوی پد = سم شکامکان  
 فیش = برکه  
 فیشیه = برکه دان  
 فیلامان = رشته  
 فیلون = برکه  
 فیله = میله

## ق

قائم مقام = جاشین

غیر قابل فسخ = می برگشت  
غیر قابل قسمت = بخش ناپدید  
غیر مستقیم = ناراسه  
غشاء = پرده

## ف

فاسیس = رحساره  
فاکتور = سیاه  
فاگوسیت - هتر و فاژ = بکانه خوار  
فاگوسیتوز = بکانه خواری  
فاسیفیکاسیون = دعل  
فتح میت = کالد کشانی  
فتوس = حبین  
فته طلب = سفته  
فراکتور = شکستگی  
فرتیل = مارحیر  
فراکانس = سامد  
فروکتیفی کاسیون = ناردهمی  
فروکتیور = مبهوه حوار  
فسخ = کسبجس  
فصاد = حون کبر  
فضولات = آحال  
فقرات ظهری = مهره های پشت  
فقرات عنقی = مهره های کردن  
فقرات قطنی = مهره های کمر  
فقره = مهره  
فک = آرواره

عمل واریختن = واریز  
عمل و اخواست = واخواهی  
عمله کشتی = حاشو  
عنق رحم = کلوی رمدان  
عنکبوتیه = سدونی  
عوارض منقرقه = خرده ناح  
عوض کننده قراول = پاس بحش  
عهد = دوران  
عهد نامه = پیمان

## غ

غدد بزاقی = غده های حدو  
غدد تحت اسالی = غده ریر رمانی  
غدد نکفیه = غده ساکوشی  
غده = دژیبه  
غده تحت فکی = غده ریر آرواره  
غشاء القلب = برون شامه دل  
غشاء جنب = شامه شش  
غشاء درونی قلب = درون شامه دل  
غشاء دماغی = رویه معر  
غشاء نازک = شامه  
غلاف برك یا سمل = بیام  
غلاف عضلانی = بیام مایچه  
غلیان = حوش  
غواص = آب باز  
غیر ذوفقار = بی مهرگان  
غیر قابل علاج = بی درمان

کرووازور = رزم ناو	کاپیتال = سرمايه
کره سی = سرکوه	کاپیتول = کلابرك
کریزالید = رربوست	کاتود = فرود
کریستالوگرافی = بنور شناسی	کاربوراتور = سوخت آما
کریونوئید = لاله و شان	کارپل = برچه
کسبه واصناف = بیشه وراں	کارتی = چاریکی
کسب و حرفه = بیشه	کارتن = حروه دان
کسر = برحه	کاسور = شکست
کسر متناوب = برحه دوری	کاغذ کربن = برکردان
کسیکه کار های دستی میکند --	کافی = سسده
دست و زر	کاری متر = کرما سنج
کسیه = صدوق دار	کالزیمه = بیه
کشتی قندرو = سردناو	کانونیه = بویدار
کشتی جنگی = ناو	کبد = حکر
کشتی جنگی کوچک = ناوچه	کپسول = پوشیه
کشیک = نگاهابی	کپی = رو ووش
کشیک چی = نکهان	کتاب = دور
کعب = ریشه سوم	کثیف = چکال
کفیل به معنی ضامن = بایدان	کحال = چشم پرشک
کلاچ = چکک	کدخدا = دمدار
کلسی = آهنکی	کرت = ستیع
کلوب = باشگاه	کرچی بادی = کرو
کلورفیل = سرریه	کرد محله = کردکوی
کله اپتر = پیام نالان	کرواس = حر
کلی = سسده	کروسیفر = چلیانان
کلینیک = درمانگاه	کروسیفورم = حاحدیس
کهما = رزم	کرونومتر = زمان سنج

قلعه بلند = اردژ  
 قلعه جقه = کلاچک  
 قلعه سحر = نام دژ  
 قلیان = کلجیران  
 قمحدوه = اسحوان پس سر  
 قنسول = کسول  
 قوای بحری = سروی درباری  
 قوتلو = کودان  
 قوجق = کوچک  
 قورخانه = رراد حابه  
 قوزک خارجی = عورک بیرون  
 قوزک داخلی = عورک درون  
 قوزلو علیا = کلرار بالا  
 قوس = کمان  
 قوس و قزح = رنگین کمان  
 قولون صاعد = قولون بالا رو  
 قولون نازل = قولون پائین  
 قوه = توان - نیرو  
 قهقرائی = پس رو  
 قیدون = کلابده  
 قییم = سربرست  
 قیمت = بها  
 قییمتی = کراها  
 قیومیت = سربرسی

## ک

کابینه = دفتر

قرص = کرده  
 قرض = وام  
 قرقره = عرعره  
 قره بغده = سیاه گندم  
 قره چر = سیاه چر  
 قره چمن = سیاه حسن  
 قره سو = سیاهان  
 قره غان = سیاه دشت  
 قره غایه = سیاه یاه  
 قره گل = سیاه گل  
 قره ناو = سیاه ناو  
 قریه عرب = پیل دشت  
 قزل اوزن = سفید رود  
 قسط السنین = سالواره  
 قسمت = ناره  
 قسمت پهن برك = بهك  
 قشر = پوسته  
 قشلاق = گرمسار  
 قصاب = گوشت فروش  
 قصبه الانف = استحوان بیه ای  
 قصبه الریه = ای  
 قصبه ضغری = نارك بی  
 قصبه کبری = درشت بی  
 قطانجق = سرده  
 قطن = کمر  
 قفسه = کنجه  
 قفسه صدری = قفسه سینه



لوور = بورك  
 لیبیر = آكش  
 لیبرر = كنامروش  
 لیخن = كل سك  
 لیف = رشه  
 لیگامان = بوند  
 لیگول = رانك  
 لینیو = چوی  
 لینیکول = چوب ر--  
 لینیه = برور

## م

مانه = سده  
 مائی = آكین  
 مات = سدگان  
 مارسویو = كبه داران  
 مارکاژ = لثاب  
 ماره = مانداب  
 مازاد = مروبی  
 ماساریقا = روده سد  
 ماکروفائژ = درشت حوار  
 ماکریموم = بیشه  
 مالاکوپتریژین = برم بالكان  
 مال الاجاره = اجاره بها  
 مال التجاره = کالا  
 مال امیر = ایله  
 مالواسه = پیركان

گروهبان دریانی = مهناوی  
 گروهبان شهر بانی = سرباسان  
 گره = سك ماسه  
 گلاند = عده  
 گلایسمان = لعرش  
 گلین = كلش  
 گمش تپه = كومیشان  
 گواهی نامه = پرواچه  
 گوس = بامك  
 گیشه = ناحه

## ل

لایبه = لیدسان  
 لارو = کرمیه  
 لازم = ماسه  
 لاسی = کلافه  
 لاکون = مرداب  
 لامسه = ساوانی  
 لانتیسل = عدسك  
 لانس قریل = اژدر انداز  
 لانگت = رانه  
 لایتغیر = ماندگار  
 لقاح = كشكیری  
 لمس کردن = ساویدن - سودن  
 لوازم التحریر = نوشت افزار  
 لوزه = ادامك  
 لومباگو = كمر درد

کوئتا بل = حسابداری

کوئتا بیلدیته = حسابداری

کوئتیفرم = استخوان میخی

کونسمان = مارماه کشی

کوورتور = پشت واه

کیت = بهل

کی روپتر = مال دسان

کیست = کیسه

کیسه صفره = ره ره

کیفیت = حوی

## گ

گاردروب = حمامه گاه

گاستر و بود = شکم یائیان

گایناسه = ما کیابان

گامو پتال = بوسه گلرگان

گانیان = بیش تر

گچ قره گلی = کج ساران

گذرگاه سیل = آبراهه

گراپ = حوشه

گرافیک = سودار

گرامینه = کدمیان

گرانیت = حارا

گرافیمیک = حارائی

گرائیوئید = حاراما

گرنیل = بستک

گروپ = گروه

گمبوستیل = سوخت

گمیت = چدی

گمساریا = کلاسری

گمیسر سرحدی = کلاسر مرر

گنترات = قرارداد

گنتر اور = ناربین

گنستپاکل = سسو

گنفرانس = سخن رانی

گنفرانس دهنده = سحران

گنیفر = نازویان

گوئیراسه = رره دار

گوپول = پیاله

گوپولیفیر = پیاله داران

گوپون = برش

گوپیست = روویس

گوئیکول = یوسک

گورای = مرخان

گورسپوندان = کارگزار

گورول = حمام

گورون = دیهیم

گوریبه = نوشادن

گوگوریتماسه = کدوئیان

گوئنور = کشت

گوئو = س

گولون = قولون

گومبوستیل = سورا

گومبوستی بیلدیته = سورانی

مدعی العموم = دادستان	محبومه = مکيه
مدعی خصوصی = تاوان حواه	محبوب = کوز
مدعی عليه = خوانده	محرَق = سور آور
مدفوعات = بليدی	محرک بالفعل = اکيره
مدفوع شکل = بیجابه	محفظة ريشه = کلامک
مديان = مياہ	محقق = بارحو
مديون = بدمکار	محکمه = دادگاه
مراجه = بهره کاری	محکمه استيناف = دادگاه استان
مراسله = نامه	محکمه بدايت = دادگاه شهرستان
مربع مستطیل = راست گوشه	محکمه صلح = دادگاه بخش
مرتعش = لرزان	مجلات شهر = برزن
مرض = بیماری	محل وضع حمل = رایشگاه
مرطوب = سماک	محرره = حرم شهر
مرکز ثقل = گرابگاه	محور = آسه
مرهونه = کروکان	محیط = پیرامون
مري = سرح نای	مخيل = راتکش
مريضخانه بلدی = بیمارستان شهر	مخارج = مریه
مساح = زمین پیم	مختوم = انجام یافته
مساعده = پیش برداخت	مختصات هندسی = مپارا
مساوی = برابر	مخرج کسر = برجه نام
مسبار = گناه	مخفی التناسل = بهان را
مستأجر = اجاره دار	مخفی التناسل وعائی = بهان رادان
مستأنف = پژوهش حواه	آوندی
مستأنف عليه = پژوهش خوانده	مدرسه = آمورشگاه
مستأنف عنه = پژوهش خواسته	مدرج ساختن = زیه بندی
مستحاث - فسيل = سگواره	مدعابه = خواسته
مستحفظ مجبسی = زندان بان	مدعی = خواهان

متصل = پیوسته	مالیه = دارائی
متعادل = برآزمنده	مامق سفلی = مامک پائین
متمقارب = همسر - همکرای	مامق علیا = مامک بالا
متمقاعد = بارشسته	مامور احصائیه = آمارگر
متمقلب = دعل	مامور اطفائیه = آتش نشان
متوسط و مهتدل = ماه	مامور تامینات = کارآگاه
متوسط و مهتدل حسابی = میانگین	مامور تنظیف = روت کر
متوالی = پیاپی	مامورین سرحدی = مرزدار
متوفی = مرده	ماندیبول = رفره
مثانه = آندان	مایع = آنکوه
مثانه کوچک - آندانک	مباشرت و ملزومات = کارپرداری
مثلت - سه گوشه	مبداء = حاسکاه
مجازات - کبیر	مینا = پایه
مجذور = جوان دوم	میبع = فروخته
مجرای بول = پیشاب راه	متانارس = اسجوان کف یا
مجرای حالب = میره نای	متامورفوز = دگر دیسی
مجرب = آرموده	متیلور = بلور شده
مجرم = بره کار	متحدالزمان = یکرمان
مجهول = ساحکی	متحدالمال = بخش نامه
مجموع = روی هم	متخصص احصائیه = آمار شناس
مجوف = کاواک	متخصص در اصول تداوی =
محاسبات = حسابداری	درمان شناس
محاط کننده = فروگیر	متخصص در امراض بولی = میره
محاکنه = دادرسی	شناس
محال علیه = برات کبیر	مترشح = زهناک
محبس = زندان	متساوی الزمان = هم زمان
محترق = سوزان	متصاعد = مریار

مواين فرکانس = ميات ساسد  
 موبيليزاسيون = سنج  
 موت = مرگ  
 موجر = اجاره ده  
 موجوداتی که چندياخته دارند -  
 پرياحه  
 مورتياناليته = مرده رادی  
 موزه = موزه  
 موس = حره  
 موعده = سررسيد  
 مولد = رانا  
 مولودمرده بدنيا آمده = مرده راد  
 موفيفيکاسيون = . . . ويا کاری  
 مونوسلولر = تک ناخته  
 مهر - صداق = کاس  
 میانج = ميايه  
 ميدان اسب دوانی = اسيريس  
 ميدان چای = مهران رود  
 ميراب = آبار  
 ميزان الارتفاع = فرازيات  
 ميزان الاستماع = شنيد آره  
 ميزان النفس ترسيمی = دم نگار  
 ميزان الحجم = کج نگار  
 ميزان الرطوبه = نم سنج  
 ميزان الرياح = باد سنج  
 ميزان السمع = شيد سنج  
 ميزان الشم = بويائی سنج

مقاوله نامه = پيوند نامه  
 مقدار = اندازه  
 مقر = حسو  
 مقسوم - بخشى  
 مقسوم عليه = بخشياي  
 مقطع = برس  
 مقعر = کاو  
 مقوم = ارزيات  
 مکعب = توان سوم  
 ملاح = ملوان  
 ملازه = ريان کوچک  
 ملج = تک  
 مهرض = ساری را  
 مهيز عنه = ورهام حواسه  
 هميزی = نارديد - وارسى  
 منتهجه = برآسد  
 منحنی = خم  
 منهور = شوشه  
 منصف الزاويه = بيسار  
 منطق = کویا  
 منفصل الطاس = جدا کدرگان  
 منفعت = سود  
 منقلب = آشفته  
 منکر = ناحسو  
 مؤسسه = نگاه  
 موازي سور = کمک  
 موايد = زاد

معادل = معجذ	مستخدم = خدمتگزار
معادله = معجذی	مستدعی تمیز = ورحام خواه
معارف = فرمک	مستدعی علیه تمیز = ورحام خوانده
معاف = بخشوده	مستشار سفارت = رابری
معالجه قبلی = پیش یاس	مستقیم = راسه
معاون فنی = دستیار	مستنطق = رابریس
معبر = گذر	مستور البذور = نهان دانگان
معرض = واحواه	مسکن = (مُسْكَن) آرامده
معرض علیه = واحوانده	مساخ = كشازگاه
معرض عنه = واحواسه	مشاوره = رابری
معدل مقادیر = میانه	مشتری = خریدار
معدن = كان	مشرق = حاور
معدن شناسی = كان شناسی	مشروب = نوشابه
معدنی = كانی	مصادره = نارگیری
معرفت الاحشاء = اندرویه شناسی	مصمت = عیده
معرفه الارض = رمین شناسی	مصونیت خارج المملکتی = برون
معرفه العروق = رگ شناسی	مهری
معرفه العضلات = ماچه شناسی	مضروب = بس شمرده
معرفه المفاصل = بندشاسی	مضروب فيه = بس شمر
معكوس = وارون	مضغ کردن = حویدن
معماری = ساختمان	مطالعه = بررسی
مفتاح = كلید	مطب = بز شكجانه
مفتش = نارس	مطبعه = چاپخانه
مفروق = كاسه	معاء اعور = روده كور
مفروق منه = كاهش یاب	معاء دقاق = روده باریك
مفصل بطور کلی = سد	معاء غلاط = روده مزاج
مقام و اشل و رتبه = پایه	معاء مستقیم = روده راست

**وان توربولان** = ماد آشوماك  
**وانتريكول** = شكه  
**وان لامينر** = ناد تيفه وار  
**وتر** = ره  
**وجود** = هستي  
**وديهه** = سپرده  
**وديهه دهنده** = سپارنده  
**وديهه گنداشتن** = سپردن  
**ورسان** = آربر  
**ورق** = برگ  
**ورقه حكيميه** = دادنامه  
**ورقه ولادت** = رايچه  
**ورقه هويت** = شناسنامه  
**ورسلا** = هر  
**ورود** = دخول = درآمد  
**وريد** = سپاه رگ  
**وريف اجوف اعلى** = برگ سپاه  
 رگ ريرين  
**وريد اجوف اافل** = برگ سپاه  
 رگ ريرين  
**وريفيكاسيون** = رسيدگي  
**وزارت تجارت** = وزارت بازرگاني  
**وزارت داخله** = وزارت کشور  
**وزارت صناعت** = وزارت يشه و هنر  
**وزارت طرق** = وزارت راه  
**وزارت عدليه** = وزارت دادگستري  
**وزارت ماليه** = وزارت دارائي

**نوت دودبي** = يادداشت برداحت  
**نوت دو كردى** = يادداشت دريافت  
**نو تريسون** = خورد  
**نورپتر** = برگ بالان  
**نورم** = هجار  
**نوسان كننده** - توان  
**نوع** = كويه  
**نوكتيلوك** = شب بانان  
**نوكتول** - هسويه  
**نهار خوران** - نام آوران  
**نيمرخ علم النفس** - ماي روان

## و

**وات متر** - وات سنج  
**واحد** - يکه  
**وارد** - وارده - رسیده  
**واريته** = حور  
**واز** = لحن  
**واکسن** = مایه  
**واکسن زدن** = مایه زدن  
**والابل** = ارزیده  
**والور** = ارزش  
**والوول تريکوسپيد** = دريجه سه لحتي  
**والوول سيگه نويد** = دريجه سيني  
**والوول ميترال** = دريجه دو لحتي  
**والی** = استنادار

زخاع = منر تیره  
 زخ عمامه = حج گروهه  
 زرمال = بهجار  
 زریقیک = پایابی  
 زرف الدم = حوروی  
 زسج = نافت  
 زسج شناس = نافت شناس  
 زسیه = یسادت  
 زصب = گماش  
 زظامنامه = آئین نامه  
 زظهمیه = شهرنابی  
 زفع خالص = سود ویژه  
 زفع غیر خالص = سود ناویره  
 زفع و ضرر = سود و ریان  
 زقض = شکس  
 زقلیه = مارکشی  
 زقلیه بطی السیر = مارکشی کند  
 زقلیه سریع السیر = مارکشی سد  
 زکاح - ازدواج = رماشونی  
 زکتار = بوش  
 زکتاریفر = بوشاور  
 زکتتر = بوش حای  
 زکتورن - شب خبر - شاهه  
 زکروفور = لاشه حوار  
 زنگاهبانی = پاس  
 زنمره = شماره  
 زنف = پردکی  
 زنو = رویش

میزان الضغطه = فشار سنح  
 میزان القوه = نیرو سنح  
 میزان انار = آدرسح  
 میزان النبض تر سیمی = دمن نکار  
 میکرسکوپ = ریربین  
 میکریولوژی = میکرب شناسی  
 میکروبیولژیست = میکرب شناس  
 میگر و گرافی = خرد نگاری  
 میکروفاز = ریر حوار  
 میکرو لیتیک = ربر دانه  
 مینوت = بیشویس  
 میوه خشک باز نشونده = ماشکوما  
 مین = مین

## ن

ناتاتوار = شنائی  
 ناحیه = بخش  
 ناخن کوچک = ناحک  
 نازل = پائین رو  
 نامی - نمو کنندہ = رویا  
 نایب سفارت = دبیر  
 نبات = گیاه  
 نبولوزیته = ابر آلودگی  
 نتیجه ارزیابی = ارزیافت  
 نچار = درودگر  
 نجف آباد = ناهمد





هجوم = تاحت  
 هر طبقه از زمین - هر طبقه از  
 ساختمان = آشکوب  
 هر يك از قسمت‌های شهرستان -

بخش  
 هضم = گوارش  
 هلاکوه = مرید  
 هایس = بیچه  
 همپتر = بیم نالان  
 همیسفر سر برال = بیکره منفر  
 هوبان = مهار  
 هودوگراف = شتاب نما  
 هوسپیس = حسه خانه  
 هومور = کش  
 هیئت قراولی = پاسداران  
 هیمنوپتر = پرده نالان  
 هیوئید = استخوان لامی

### ی

یار احمدزائی = شهواز  
 یاری کننده = دستیار  
 یام = پیام  
 یراق وزین اسب = ستام  
 یورقل = یارکل  
 یومیه = روزانه

وزارت معارف = وزارت فرمک  
 وزله = سبک  
 وسائل تجهیزات = سار و برک  
 وسط = میان  
 وسطین = دو میان  
 وسعت = بیهه  
 وصول = دریافت  
 وضع حمل = رایان  
 وعاء = آورد  
 وعائی = آوردی  
 وعاء نفاوی = سبیدرک  
 وکتور = بردار  
 وکیل عمومی = دادیار  
 ولایت = شهرستان  
 ولنمتر = ولت سح  
 ویرمان = برگردان  
 ویزا = روادید  
 ویس قنصول = کنسولبار  
 ویویپار = بچه زا

### ه

هالو = ماهه  
 هت فرکانسی = پرسامد